



طباطبایی، سید ابراهیم، ۱۳۶۳

عنوان: آوای محرم، گلچین اشعار، روضه‌ها و نوحه‌های حسینی.

موضوع: اشعار، روضه‌ها و نوحه‌های شب اول تا شب یازدهم محرم، شام غربیان امام حسین (ع) و یاران باوفای‌شان.

به کوشش: کربلایی سید ابراهیم طباطبایی.

قم، مردادماه ۱۳۹۶ هجری شمسی.

۴۰ صفحه، در قطع رقعی.

قیمت: ۵۰۰۰ تومان.



شناسنامه کتاب

عنوان: آوای محرم، گلچین اشعار، روضه‌ها و نوحه‌های حسینی

موضوع: اشعار، روضه‌ها و نوحه‌های شب اول تا شب یازدهم محرم، شام غربیان امام حسین (ع) و یاران باوفای‌شان

صاحب امتیاز: امور فرهنگی جامعه مداحان افغانستان

گردآورنده: کربلایی سید ابراهیم طباطبایی

تایپ و حروفچینی: اسرا سادات محمدی

نظارت ادبی، تصحیح و ویرایش: حمزه محمودی

طراحی و صفحه‌آرایی: سید روح‌الله حسینی

امور گرافیکی: محمد علی سعیدی

نظارت فنی و امور پی‌گیری چاپ: محسن احسانی

شمارگان: ۷۲۰ نسخه

تاریخ و نوبت چاپ: ذی‌القعدة ۱۴۳۸ق، (مردادماه ۱۳۹۶ش) / اول

تعداد صفحات و قطع چاپ: ۴۰ صفحه، در قطع رقعی

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

(کلیه حقوق چاپ برای مؤلف محفوظ است)

مرکز پخش و توزیع: قم، خیابان ارم، پاساژ قدس، طبقه‌ی زیرزمین، کتابفروشی و محصولات فرهنگی نشاط

تلفن تماس: ۰۲۵-۳۷۷۴۳۸۳۰

طباطبایی ۰۹۱۲۷۵۱۳۵۴۵ و ۰۹۱۹۸۵۲۴۶۳۴ محمودی

به نام خداوند بخشنده و مهربان، آفریدگار یکتا و بی همتای عالمیان، ثنا و ستایش مخصوص خداوندی است که تمام جهان هستی در ید با کفایت اوست، همگی از الطاف بی کران و بی منتهای او برخوردارند و زمین و زمان همواره در مدح و ستایش اویند.

درود فراوان بر خاتم پیامبران محمد مصطفی (ص) و اهل بیت طاهرینش باد که رهبر و راهنمای بشر به سوی سعادت ابدی و کشتی نجات از هلاکت در طوفان حوادث و بلایا هستند، لذا افرادی که خواهان سعادت و خوشبختی هستند باید از پیامبر گرامی اسلام حضرت ختمی مرتبت (ص) و اهل بیت آن حضرت پیروی نمایند و محب واقعی خاندان عصمت و طهارت (ع) باشند.

یکی از نشانه‌های محبت پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) تشکیل مجالس جشن و سرور در ایام ولادت خاندان عصمت و طهارت (ع) و همچنین تشکیل مجالس سوگواری، توسل و عزاداری به ساحت مقدس اهل بیت (ع) در ایام مصیبت و سوگواری آنان و شرکت در آن مجالس می‌باشد.

لذا این بنده‌ی حقیر برای این که سهم بسیار اندکی در چنین مجالس با عظمتی را داشته باشم اقدام نمودم به تهیه و تنظیم این مجموعه به نام آوای محرم، گلچین اشعار، روضه‌ها و نوحه‌های حسینی که امیدوارم مورد استفاده‌ی دوستداران اهل بیت عصمت و طهارت (ع) بویژه مداحان و ذاکرین آل الله (ع) قرار بگیرد.

تشکر ویژه دارم از اساتید خودم بویژه جناب استاد عبداللہی و استاد سید محمدزکی حسینی که بنده را مورد محبت‌های خویش قرار داده‌اند و همچنین از رهنمودهای زیبای حجت الاسلام والمسلمین استاد رضوانی بهسودی که به حق می‌توان ایشان را پدر شعر آیینی افغانستان نامید، سپاسگذارم؛ امید است مورد عنایت خداوند متعال و رضایت اهل بیت عصمت و طهارت (ع) قرار بگیرد. ان شاء الله تعالی.

و من الله توفیق، خادم الذاکرین، سید ابراهیم طباطبایی

۱۸ ذی القعدة ۱۴۳۸

غزل مصیبتی حضرت مسلم بن عقیل (ع)

اثر شاعر اهل بیت (ع)، حاج غلامرضا سازگار قمی

لبم خشک و دلم کانون آتش، دیده دریایی
سر بشکسته از سنگم، به خون بخشیده زیبایی
بیا ای یوسف زهرا تو مسلم را تماشا کن
که سر دادن به راه توس، شیرین و تماشایی
نباید مرد بین دشمنان گرید، بیا بنگر
که در یک شهر دشمن، بر تو می‌گیریم به تنهایی
تمام خانه‌ها شد بسته بر رویم، خدا داند
سه شب در کوچه‌های کوفه گردم راهپیمایی
به جان مادرت زهرا میا کوفه که می‌بینم
شود پرپر به پیش دیده‌ات گل‌های زهرایی
میا کوفه که می‌ترسم پیش دیده‌ی زینب
کند بر نی سرت هم دلبایی، هم دل آزاری
میا کوفه که می‌بینم سرت را با عزیزانت
میان دشمنان دارید بزم گردهم آیی
میا کوفه که می‌بینم برای طفل عطشانت
کند با اشک خجلت دیده‌ی عباس سقایی
میا در کوفه، ای چشم خدا زیرا که می‌بینم
شرار تشنگی می‌گیرد از چشم تو بینایی
اینجا به یاد العطش کودکان من
هر صبح و شام دیده‌ی میثم، ز خون تر است
التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

روضه‌ی شهادت حضرت مسلم بن عقیل (ع)

مقدمه روضه شب اول ماه محرم الحرام حسینی

شب اول محرم است،
در بسیاری از مجالس رسم است،
که امشب را به نام نامی آقا مسلم بن عقیل (ع)
عزاداری می‌کنند،
اولین شهید قیام حسینی هم
حضرت آقا مسلم بن عقیل (ع) است، ان شاء الله
قسمت همه‌ی ما بشود،
که برویم کوفه، کنار ضریح با صفای
حرم آقا مسلم بن عقیل (ع)، همان آقایی که
وقتی او را بردند بالای دارالاماره،
تمام مردم پشت در دارالاماره ایستاده بودند،
یکی می‌گفت: مسلم را آزاد می‌کنند،
یکی می‌گفت: مسلم را شهید می‌کنند،
حضرت مسلم بن عقیل (ع) است،
سفیر و نماینده‌ی امام حسین (ع) است،
عاشق و وفادار به حسین (ع) است،
صدا زد حالا که می‌خواهید مرا بکشید،
حرفی نیست،
اما بگذارید از همین بالای بام دارالاماره،
سلامی به حسین فاطمه (س) کنم،
آن طوری که در بسیاری از مقاتل نوشته‌اند،
با همه‌ی وجود از همان بالای دارالاماره،
مقابل قبله ایستاد و صدا زد،
السلام علیک یا ابا عبدالله ...
حسین جان کوفه میا، کوفیان وفا ندارند،
تمام مردم پشت در دارالاماره منتظر بودند،
که یک دفعه دیدند،

نوحه‌ی شهادت حضرت مسلم بن عقیل (ع)

نوحه‌ی شب اول ماه محرم الحرام حسینی

در کوچه‌های کوفه، یا رب در این شب تار
از بی کسی الهی، سر می‌نهم به دیوار
بهر عزیزانت من، دارم دو چشم خون بار

گفتم بیا به کوفه، کوفه میا حسین جان

در وادی الهی، عشق تو برملا شد
عشق تو در طواف کوی تو با صفا شد
سعی و صف و مروه، میان کوچه‌ها شد

گفتم بیا به کوفه، کوفه میا حسین جان

با سوز دل حسین جان، هر دم کنم صدایت
شادم که در ره تو، جان می‌کنم فدایت
در زیر تیغ دشمن، گریه کنم برایت

گفتم بیا به کوفه، کوفه میا حسین جان

مشعر به شهر کوفه، از کوفیان به پا شد
بالای قصر کوفه، بر مسلمت منا شد
قربانی تو از تن، آخر سرش جدا شد

گفتم بیا به کوفه، کوفه میا حسین جان

ای کوفیان خون خوار، من مسلم عقیلم
بیعت اگر شکستید، این سان چرا قتیلیم
شکر خدا نمایم، قربانی خلیلم

گفتم بیا به کوفه، کوفه میا حسین جان

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

یک بدن بی سر و غرقه به خون از بالای بام

روی زمین افتاد، مسلم (ع) شهید شد،

حالا عرضه بداریم ای مردم،

اگر سر مسلم را از بدنش جدا کردند،

دیگر دخترش نبود بدن بابا را ببیند،

خواهرش نبود ببیند،

اما لایومک کیومک یا ابا عبدالله ...

ای کاش عمه‌ی سادات هم کربلا نبود،

که ببیند بدن حسینش، زیر سم اسب‌هاست،

سرش بالای نیزه‌هاست، صدا بزنید یا حسین ...

وقتی خبر شهادت مسلم بن عقیل (ع)

به امام حسین (ع) رسید، مسلم بن عقیل (ع)

دختر ۱۱ ساله‌ای داشت به نام حمیده،

که همراه امام حسین (ع) به کربلا آمده بود،

امام حسین (ع) به خیمه آمد و دختر مسلم (ع)

را طلبید، او را نوازشش کرد،

گویا دختر مسلم بن عقیل (ع) فهمیدند که پدر

بزرگوارشان به شهادت رسیدند،

امام حسین (ع) نتوانست از گریه خودداری کند،

فرمود: دخترم، از این پس من پدرت هستم،

دخترانم همه خواهران تو،

و خواهر من زینب (س) بر تو مادری می‌کند،

اینجا امام حسین (ع) بالای سر این دختر بود و

نگذاشت بیشتر از این بی‌تابی کند،

جان‌های عالم بسوزد برای خرابه‌ی شام،

برای نازدانه‌ی سه ساله‌ی ابی عبدالله،

همه صدا بزنید یا حسین ...

یا حسین ...

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

غزل ورودیه به کربلا، شب دوم محرم الحرام

اثر شاعر اهل بیت (ع)، غلامرضا سازگار (مینم)

اینجا بهشت سرخ بدن های بی سر است
اینجا نگارخانه ی گل های پرپر است
اینجا منا و مشعر و بیت الحرام ماست
اینجا حریم قرب شهیدان داور است
اینجا است قتلگاه شهیدان راه حق
اینجا مزار قاسم و عباس و اکبر است
اینجا به جای جامه ی احرام ما به تن
زخم هزار نیزه و شمشیر و خنجر است
اینجا دو طفل زینبم افتد به روی خاک
اینجا به روی سینه ی من قبر اصغر است
اینجا برای پیکر صد چاک عاشقان
گرد و غبار کرب و بلا مشک و عنبر است
اینجا چو آفتاب سرم بر فراز نی
بر کودکان در به درم سایه گستر است
اینجا تنم به زیر سم اسب، توتیا
اینجا سرم به دامن شمر ستمگر است
اینجا به جای جای گلوی بریده ام
گلبوسه های زینب و زهرا ی اطهر است
اینجا به یاد العطش کودکان من
هر صبح و شام دیده ی میثم، زخون تر است
التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

روضه ی ورودیه، شب دوم ماه محرم الحرام

مقدمه روضه شب دوم ماه محرم الحرام حسینی

شب دوم محرم است، کاروان حسینی
در روز دوم محرم وارد سرزمین کربلا شدند،
زمانی که امام حسین (ع) و یاران باوفای شان
به سرزمین کربلا رسیدند،
مرکب آن حضرت از حرکت ایستاد و
قدم از قدم بر نداشت،
حضرت دستور دادند اسب دیگری آورند،
وقتی که سوار شدند آن اسب هم از جا حرکت
نکرد، چند مرکب دیگر را هم آوردند،
اما هیچ کدام گام بر نداشتند؛
حضرت فرمودند:
نام این سرزمین چیست؟ گفتند: غاصریّه؛
فرمود: آیا نام دیگری هم ندارد؟ گفتند: نینوا؛
فرمود: دیگر چه نام دارد؟ گفتند: شاطی الفرات؛
فرمود: دیگر چه نام دارد؟ گفتند: کربلا؛
تا نام کربلا را شنیدند، آهی سرد برآوردند و
فرمودند: ارض کرب و بلاء
سپس فرمود: اینجا زمین اندوه و ابتلا است،
فرود آید و از این جا به جای دیگر کوچ نکنید.
به خدا این جا جایگاه سواران ماست،
و در این جا خون ما ریخته می شود و حریم ما
هتک می گردد و مردان ما در این جا
کشته می شوند و کودکان ما ذبح می گردند،
به خدا در این جا قبرهای ما زیارت می شوند،
جدم رسول خدا (ص) مرا به این خاک
(سرزمین) وعده داده است،
و وعده ی خداوند هرگز تخلف پذیر نیست ...

نوحه‌ی ورودیه به کربلا، شب دوم محرم

اثر علامه شهید سید اسماعیل بلخی (ره) از شعرای افغانستانی

در دشت عراق آمد، چون رهبر آزادی
آزاد توان بردن، ره در بر آزادی
با رمز تبسم فاش، می‌گفت؛ به هر گامی
امضای من از خون است، بر دفتر آزادی
زور است گلوی من، از خنجر، ای گردون!
برمّ رگ استبداد، با حنجر آزادی
آری چه عجب درسی است؛ با عزم، توان افکند
در کاخ فلک یک نفس، کرّ و فر آزادی
عبّاس (ع) نجات شرع، از لطمه طوفان داد
در شطّ فرات افکند، چون لنگر آزادی
از زیر سم اسبان، قاسم (ع) به عروش گفت
با یاد تو خوابیدم، در بستر آزادی
اکبر (ع) دم جان دادن، گفتا به پدر؛ خوش باش
سیراب شدم، مستم، از ساغر آزادی
غوغا ز جهان برخاست، آن دم که صدا آمد
عنقا ز حرم بگشود، بال و پر آزادی
با جوهر استعداد بر نور قدم مظهر
شش ماهه علی اصغر (ع)، آن گوهر آزادی
شه بر سر دوشش برد، تا محفل حق یعنی
اصغر (ع) تو بگو تکبیر، بر منبر آزادی
القصّه از آن آزاد، هر لحظه در آن وادی
اسپند جگر می‌سوخت، در مجمر آزادی
از جوشش خون اوست، در آب و گل «بلخی»!
شور و شرّ آزادی، تا محشر آزادی

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

همین‌طور هم شد روز عاشورا ...

همه‌ی یاران امام حسین (ع) شهید شدند،

حسین فاطمه (س) یکه و تنها،

یکی با شمشیر، یکی با نیزه، یکی با سنگ،

آن‌قدر بر بدن ابی‌عبدالله ...

هر کجا هستید، همه صدا بزنید یا حسین ...

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

نوحه ورودیه به کربلا

اثر یکی از شاعران گمنام اهل بیت (ع) - ناشناس

خواهر بیا که اینجا، عمرم به سر درآید
از بهر کشتن ما، پیوسته لشکرآید
خواهر بیا که اینجا ...

اینجا بود مکانی، کز بهر دادن شیر
تیر سه شعبه از کین، بر حلق اصغر آید
خواهر بیا که اینجا ...

اینجا بود زمینی، افتم ز زین روی خاک
از بهر سر بریدن، شمر ستمگر آید
خواهر بیا که اینجا ...

اینجا بود محلی، کز بهر دیدن من
با پهلوی شکسته، از خلد مادر آید
خواهر بیا که اینجا ...

اینجا بود زمینی، کز بهر دل نوازی
سیلی به روی ماه، سه ساله دختر آید
خواهر بیا که اینجا ...

اینجا بود مکانی، کز دست یک ستمگر
تیغ جفا به فرق، شه زاده اکبر آید
خواهر بیا که اینجا ...

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

غزل مصیبتی طفلان حضرت مسلم (ع)

اثر شاعر اهل بیت (ع)، زولیده نیشابوری

بیا و سر از تن ما مکن جدا حارث
بکن ز مادر ما فاطمه حیا حارث
اگر که طالب سیم و زری، مشو دلگیر
شوی تو صاحب زر از فروش ما حارث
نشسته دیده به ره در مدینه مادر ما
مکن به حنجر ما خنجر آشنا حارث
به تازیانه مزین شرم کن ز روی حسین
مزن به صورت ما سیلی از جفا حارث
برای ما غم داغ پدر بس است و مکن
به داغ دل مادر تو مبتلا حارث
ز بعد کشتن ما جان فاطمه تو مرو
برای کشتن اکبر به کربلا حارث

التماس دعا

متن روضه طفلان حضرت مسلم (ع)

مقدمه روضه شب سوم ماه محرم الحرام حسینی

شب سوم محرم است،
امشب به یاد بچه‌های آقا مسلم بن عقیل (ع)
عرض ادب کنیم؛
بچه‌هایی که به دستور ابن زیاد یک سال در
زندان بودند؛
یک شب برادر کوچکتر به زندان بان گفت:
آیا شما پیغمبر را می‌شناسی؟
گفت: آری، او پیغمبر من است.
آیا جعفر بن ابی طالب (ع) را می‌شناسی؟

بله می‌شناسم.

آیا علی را می‌شناسی؟

جواب داد: علی پسر عموی پیامبر من است.
ای پیرمرد ما عترت پیغمبریم،
ما بچه‌های مسلم بن عقیل (ع) هستیم؛
تا بچه‌های مسلم (ع) را شناخت،
شب در زندان را باز کرد تا فرار کنند،
حالا همین‌طور دارند میان کوچه‌های کوفه
غریبانه می‌گردند،
آخر به خانه‌ی زنی رسیدند که شوهرش حارث
در سپاه ابن زیاد بود،
وقتی حارث آمد و متوجه شد که این بچه‌ها،
بچه‌های مسلم بن عقیل‌اند،
برد کنار نهر فرات و به غلامش دستور داد تا
سر این دو برادر را جدا کنند،
غلام حارث خودش را در فرات انداخت،
حارث به فرزندش دستور داد این کار را کند،
اما او هم قبول نکرد،

آخر الامر خود حارث شمشیر به دست گرفت،
گفتند حارث: ما را به بازار بفروش،
یا ما را زنده پیش عبدالله ببر، قبول نکرد، گفت:
پس بگذار دو رکعت نماز بخوانیم، نماز خواندند،
بعد از نماز حارث با شمشیر سر برادر بزرگتر
و سپس سر برادر کوچکتر را از بدن جدا کرد،
نمی‌دانم این‌جا سخت گذشت یا کربلا ...
جان‌های بسوزه برای آن لحظه‌ای که ابی‌عبدالله
صدا زد: **إِنْ كَسَرَ ظَهْرِي ...**

هر جا هستید، همه از سویدای دل صدا یزید یا حسین ...

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

غزل مصیبتی حضرت رقیه (س) بنت الحسین (ع)

غزل مصیبتی شب سوم محرم الحرام حسینی

لحظه‌ای هم جان زهرا مادرت بابا حسین
چشم خود وا کن به روی دخترت بابا حسین
خواهم امشب با سرشک خود نمایم شستشو
این سر و روی پر از خاکسترت بابا حسین
این خرابه گونیا بیت الحرام من شده
تو شدی کعبه و من هم زائرت بابا حسین
خار رفته در کف پای من و عفوم نما
گر نمی خیزم کنون در محضرت بابا حسین
بر روی نیزه چها دیدی که گریه کرده ای
دخترت قربان این چشم ترت بابا حسین
کاش دستی داشتی و می گرفتی ام به بر
تا که بوسه می زدم بر حنجرت بابا حسین
چون تو بابا من هم از عمه خجالت می کشم
بس که زحمت داده ام بر خواهرت بابا حسین
ای فروغ دیده زهرا تو هم چیزی بگو
با کلامت جان بده بر دخترت بابا حسین
بس که از سیلی به رویم رنگ نیلی داده اند
دیدنی شد این گل نیلوفرت بابا حسین
خواب دیدم بر لب و د ندانت ای قاری من
چوب می زد دشمن کین پرورت بابا حسین
غیبتش را در مدینه تا کند جبران عدو
می زند من را به جای مادرت بابا حسین
از چه رو کف می زنند و پایکوبی می کنند
شامیان پای سر آب آورت بابا حسین
من سر هم بازیم را روی نیزه دیده ام
باز دلتنگم برای اصغرت بابا حسین
تا که سیلی زد مرا دیدم به چشمان خودم
بود دست ساربان انگشتت بابا حسین

التماس دعا، جامعہ مداحان افغانستان، قم المقدسه

روضه حضرت رقیه (س) نازدانه امام حسین (ع)

شب سوم محرم است،

امشب به یاد نازدانه‌ی امام حسین (ع) رقیه (س)

عرض ادب کنیم؛

خیلی غریب است این نازدانه‌ی سه ساله،

خدا می‌داند که با دست‌های کوچکش گره‌های

بزرگی را باز کرده و باز می‌کند،

خدا شر و هابیون و داعشی‌ها را به خودشان برگرداند

و به همه‌ی ما توفیق زیارت حرمش را بدهد،

ان شاء الله دسته جمع باهم برویم زیارت حرم غریبش

ان شاء الله،

چه سختی‌هایی که نکشید این نازدانه،

تا امام حسین (ع) آمد برود میدان،

دید یک بچه،

پشت سر یک مرکب راه افتاده است،

دارد های و های گریه می‌کند،

گفت:

عزیز دلم، دخترم، چرا داری گریه می‌کنی؟

گفت: بابا غم دلم را گرفته،

ای عبدالله خم شد، بچه را برداشت،

آورد جلوی زین خودش،

رو مرکب نشانید،

دست رو سرش می‌کشید،

چیست عزیز دلم،

گفت:

باباجان خیلی تشنه‌ام،

بابا ببین لب‌هایم کبود شده،

گفت:

عزیز دلم نگران نباش ان شاء الله آب می‌رسد،

گفت: بابا، عمویم رفته بود برایم آب بیاورد،

خیلی وقت است منتظرش هستم، برنگشته است،

گفت: عزیز دلم من الان دارم می‌روم پیش عمویت،
 به عموت می‌گویم چقدر تشنه‌ای،
 گفت: بابا تا تو بروی برگردی طول می‌کشد،
 آیا نمی‌شود مرا هم ببری پیش عمویم؟
 دلم برای عمویم یک ذره شده؛
 بچه را، روی زمین گذاشت،
 زینب بچه را بغل گرفت و به خیمه برد،
 گفت: عزیز دلم،
 بیشتر از این جگر بابا را آتش زنن ...
 گذشت و گذشت، اما کجا این بچه به بابا رسید،
 آن لحظه‌ای که،
 تا سر را وارد خرابه‌ی شام کردند،
 سوال کرد: این سر، سر چه کسی است؟
 هر چقدر این بچه خون‌ها رو از گلو پاک می‌کرد،
 دوباره خون تازه بیرون می‌آمد،
 مداوم دستش را می‌برد داخل دهان بابا،
 خون‌ها را از روی دهان پاک می‌کرد و می‌گفت:
 بابا جان، با من حرف بزن الان دق میکنم،
 می‌گوید یک وقت خم شد،
 لب‌ها را گذاشت روی لب‌های خشکیده‌ی بابا ...
 همه صدا بزنیید یا حسین ...

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

نوحه‌ی حضرت رقیه (س) نازدانه امام حسین (ع)

نوحه‌ی شب سوم محرم الحرام حسینی

آمدی از سفر، خیر مقدم پدر
 ای درخشان قمر، خیر مقدم پدر
 وه چه خوب آمدی، خیر مقدم پدر
 سوی من این چنین، ای پدر یا حسین

ای سر نازنین، ای پدر یا حسین

حال زارم ببین، ای پدر یا حسین

ای سر غرقه در خون تویی باب من
 کز غمت شد برون، از بدن تاب من
 زود تعبیر گردید عجب خواب من
 با تو گشتم قرین، ای پدر یا حسین

ای سر نازنین، ای پدر یا حسین

حال زارم ببین، ای پدر یا حسین

ای پدر بعد تو، من شدم خوار و زار
 بین دشمن شدم، با دو صد غم دچار
 ای پدر صدمه‌ها، من کشیدم بسی
 با دو صد جور و کین، ای پدر یا حسین

ای سر نازنین، ای پدر یا حسین

حال زارم ببین، ای پدر یا حسین

گو چه شد دست‌هایت که در گردنم
 می‌فکندی پدر، ای مه روشنم
 می‌نشاندی ز مهر، بر روی دامنم
 هر صباح و پسین، ای پدر یا حسین

ای سر نازنین، ای پدر یا حسین

حال زارم ببین، ای پدر یا حسین

بعد از این زندگانی نخواهم دگر
 همراه خود پدرجان مرا هم ببر
 تا شود راحت از غم زمانی مگر
 این یتیم غمین، ای پدر یا حسین

ای سر نازنین، ای پدر یا حسین

حال زارم ببین، ای پدر یا حسین

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

غزل مصیبتی حضرت حر بن یزید ریاحی (ع)

اثر شاعر اهل بیت (ع)، غلامرضا سازگار

بسته در زنجیر خجالت دست و پایم یا حسین
نیست غیر از تو کسی مشکل گشایم یا حسین
ای خدا را چشم من، حرّ گنه کار توام
چشم پوشی کن خدایا از خطایم یا حسین
با همه جرم و خطایم دل به عفو تو بسته‌ام
هست در کوی تو امید عطایم یا حسین
از سپه سالاری لشکر گذشتم، آمدم
چهره بر پای علمداریت بسایم یا حسین
کاش می‌مردم نمی‌بستم سر راه تو را
یا از اول قطع می‌شد دست و پایم یا حسین
جان زهرا مادرت اول گناه‌م را ببخش
بعد از آن در کوی عشقت کن فدایم یا حسین
گر جدا سازد عدو با تیغ، بند از بند من
از تو نتواند کند هرگز جدایم یا حسین

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

متن روضه‌ی حضرت حر بن یزید ریاحی (ع)

مقدمه روضه شب چهارم ماه محرم الحرام حسینی

شب چهارم محرم است،

امشب به یاد حضرت حر بن یزید ریاحی (ع)

عرض ادب کنیم؛

شب توبه است، شب ندامت و پشیمانی،

به یاد حر که دل مولایش را به دست آورد،

امشب ما هم دل آقایان را به دست آوریم،

حر از سرداران سپاه دشمن بود،

حر بن یزید ریاحی کسی بود که روز عاشورا،

راه را بر امام بست،

اما وقتی توبه کرد، توبه‌ی ایشان قبول شد،

در مقاتل نوشته‌اند که:

صبح روز عاشورا به بهانه‌ی آب دادن اسب خود،

از لشکر عمر بن سعد جدا شد،

دست پسرش را گرفت،

دست غلامش را هم گرفت،

حرکت کرد به طرف خیمه‌های ابی‌عبدالله،

اظهار ندامت و پشیمانی کرد،

ابی‌عبدالله هم توبه‌ی حر را پذیرفت، گفت:

آقا اول کسی که راه را بر شما بست من بودم،

حالا هم دلم می‌خواهد،

اولین کسی باشم که جانم را فدایت کنم،

اذن میدان گرفت،

روانه‌ی میدان جنگ شد،

رجز می‌خواند، جنگ نمایانی کرد،

عمر بن سعد علیه‌اللعنه دستور داد حر را

تیر باران کنند،

حر از روی اسب بر زمین افتاد،

یک مرتبه دید سرش روی زانوی مولایش

حسین است، فرمود:

أَنْتَ الْحَرْ كَمَا سَمَّيْتَكَ أُمُّكَ، وَأَنْتَ الْحَرْ فِي الدُّنْيَا،

وَأَنْتَ الْحَرْ فِي الْآخِرَةِ،

تو حری همان‌طور که مادرت نامت را حر

گذاشته است، حر و آزاده‌ای آزاد در دنیا و

سعادت‌مند در آخرت،

ابی‌عبدالله سر حر را به دامن گرفت،

سر حر را با یک دستمال مخصوص بست،

اما جان عالمی به فدای حسین (ع)،

که سرش را کسی به دامن نگرفت، ای حسین ...

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

نوحه‌ی حضرت حر بن یزید ریاحی (ع)

اثر شاعر اهل بیت (ع)، حاج محمد نعیمی

تو مولای کریمی، منم عبد خطاکار
تویی یوسف زهرا، منم حرّ گنه کار
من آنم که شکستم، دل زینب و طفلان
تو آنی که گشودی، در رحمت و غفران
من و کثرت عصیان، تو و رحمت ذوالمن
اگر ره نگشایی، به رویم چه کنم
ز رویت خجلم من، گنه کار و بد استم
چه سازم نرسد گر، به دامن تو دستم
به تو آب ندادم، بر تو راه ببستم
دل اهل حرم را، تو دیدی که شکستم
حسین ای گل طاهّا، جگرگوشه‌ی زهرا
بگو تا که ببخشد، مرا زینب کبری
اگر فاطمه پرسد، ز من در صف محشر
چرا آب ندادی، به گل‌های پیمبر
چه گویه به جوابش، به فردای قیامت
چه سازم من مسکین، به میزان عدالت
ز من روی مگردان، که وا مانده ز راهم
من و جرم و خطایم، من و بار گناه
ز راه آمده‌ام من، ز نم بوسه به پایت
بده اذن جهادم، که گردم به فدایت
ز روی تو و زینب، خجالت زده هستم
بده خطّ امانم، که من دل به تو بستم
دلم گشته حسینی، به لب زمزمه دارم
که امید عطا از، تو و فاطمه دارم

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

نوحه‌ی حضرت حر بن یزید ریاحی (ع)

اثر شاعر گمنام

منم مجنون این صحرا منم عبد و تویی مولا
ببخشا تو گناه‌م را به جان مادرت زهرا

من آن حرّم که ره را بر عزیزان خدا بستم
به حقّ حقّ که از روی تو و زینب خجل هستم
به درگاه تو رو کردم به اصحاب تو پیوستم
ببخشا از کرم جرمم بگیر از مرحمت دستم

من و جرم و خطای من تو و لطف و عطای تو
من و بار گناه من تو وصیر و رضای تو
ز ره بیگانه آمدم که گردم آشنای تو
دلّم خواهد در این میدان سرم افتد به پای تو

تویی یار و امید من تویی تنها حبیب من
ببار ای ابر رحمت بر دل محنت نصیب من
دلّم بیمار عشقت شد تویی تنها طبیب من
اجابت کن اجابت آیه‌ی امن یحیی من

شود جانم بلا گردان این طفلان مظلومت
خجالت می‌کشم من از کبوترهای معصومت

به اشک توبه‌ام بنگر قبولم کن قبولم کن
به جان فاطمه قربانی آل رسولم کن

جدایی با تو ای مولا ندارد عهد و پیوندم
به قربان تو و اکبر من و فرزند دلبندم

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

غزل مصیبتی حضرت حبیب بن مظاهر (ع)

اثر شاعر اهل بیت (ع)، غلامرضا سازگار

به یاری حبیب خود آمده کربلا حبیب
گرفته جان به کف کند تا به رهش فدا حبیب
نسل جوان را بدهد درس و مرام عاشقی
پیر بود ولی عاشق با وفا حبیب
سید و سرورش شده غریب دشت کربلا
در این زمان نمی کند رهبر خود رها حبیب
سفید شد محاسنش در ره عشق دلبرش
بست ز خون خویش بر محاسنش حنا حبیب
حسین یک لوا به کس به کربلا نداد و گفت
منتظرم که تا رسد صاحب این لوا حبیب
چو آمد او به کربلا زینب قهرمان بگفت
خوش آمدی، خوش آمدی احسن و مرحبا حبیب
کنار پیکرش حسین آمد و با صد آه گفت
دل مرا شکست این شهادت تو یا حبیب
چونی سماوی این نوا در غم پیر عاشقان
سر بده و بگو تو با خسرو کربلا حبیب

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

متن روضه‌ی شهادت حبیب بن مظاهر (ع)

مقدمه روضه شب پنجم ماه محرم الحرام حسینی

شب پنجم محرم است،

امشب همه به یاد حضرت حبیب بن مظاهر (ع)

عرض ادب کنیم؛

شب پیر غلامان اباعبدالله الحسین (ع) است،

به یاد حبیب بن مظاهر که در عین پیری دست

از یاری امام غریبش حسین (ع) بر نداشت،

پیرترین یاران امام و یکی از شهدای

عظیم‌الشان کربلا حبیب بن مظاهر (ع) است،

حبیب از اصحاب رسول خداست،

پیغمبر فرمود: حبیب در یاری حسین من کشته

خواهد شد، از اصحاب خاص امیرالمؤمنین هم

هست، چقدر مقام بزرگی دارد حبیب،

هم عالم، هم فقیه، هم حافظ کل قرآن،

الله اکبر! کسی است که،

امام حسین برای او نامه نوشت که ای حبیب، بیا

کمکم کن، مخفیانه راهی کربلا شد،

روز عاشورا هم برای یاری امامش به میدان رفت،

رجز خواند، وقتی هم که روی زمین افتاد

نوشته‌اند: بان الانکسار فی وجه الحسین

وقتی حبیب شهید شد آثار شکستگی و

ناراحتی در صورت حسین نمایان شد،

خیلی بر امام سخت گذشت،

اما عاشقان کربلا!

یک جای دیگر هم آثار شکستگی و ناراحتی در

صورت حسین نمایان شد،

آن لحظه‌ای که رسید کنار بدن برادر،

دید برادرش عباس به روی خاک افتاده،

سر برادر را در آغوش گرفت،

این جا باهم حرفها زدند این دو برادر،

خدا هیچ کسی داغ برادر نبیند،

اگر بیند به این شکل نبیند، یک وقت دیدند،

صدا زد الان انکسر ظهري،

الان دیگر به خدا کمرم شکست ... ای حسین ...

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

نوحه‌ی حضرت حبيب بن مظاهر اسدی (ع)

اثر شاعر اهل بیت (ع)، حاج محمد نعیمی

برای تو حسین جان ز ره آمده زائر
به دیدار تو آمد حبیب بن مظاهر
من و عهد الستم من از جام تو مستم
تویی یوسف و من هم خریدار تو هستم
تویی کعبه‌ی عشقم تویی داروی دردم
شدم مُحَرِّم و خواهم به دور تو بگردم
دعای من مجنون رسیده به اجابت
که هر قطره‌ی خونم بریزد به رکابت
به عشق تو اسیرم به کوی تو مریدم
که هستی تو مرادم به راه تو شهیدم
به پیش تو و زینب کنم عرض ارادت
بلاجوی تو هستم به میدان شهادت
به زینب بگو از من که من یار امام
وفا بین که ز خیمه فرستاده سلام
بنازم کرمات را ببوسم قدمت را
بگیرم به روی دوش به میدان علمت را
به عشق تو اسیرم به کوی تو مریدم
که هستی تو مرادم به راه تو شهیدم
به پیش تو و زینب کنم عرض ارادت
بلاجوی تو هستم به میدان شهادت
به زینب بگو از من که من یار امام
وفا بین که ز خیمه فرستاده سلام
بنازم کرمات را ببوسم قدمت را
بگیرم به روی دوش به میدان علمت را

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

نوحه‌ی حضرت حبيب بن مظاهر اسدی (ع)

اثر شاعر گمنام

تا کنی مرا یاری، آمدی در این صحرا
می‌کند دعا امشب، بر تو مادرم زهرا
از وفای تو راضی، قلب زینب کبری
بودی از ازل با ما، مرحبا حبیب من
تا بیایی از کوفه، چشم من به راحت بود
با خبر امامت از، سوز و اشک و آهت بود
نور معرفت ز آغاز، رهنمای راحت بود
تا شدی در این صحرا، یار ما حبیب من
ای حبیب من بر من، بسته شد ره چاره
طفلم از عطش پرپر، می‌زند به گهواره
روی دست من فردا، حلق او شود پاره
می‌زند به خون اصغر، دست و پا حبیب من
نامه‌های این مردم، سر به سر دروغین بود
کارشان از آن آغاز، دشمنی با دین بود
تشنه کشتن مهمان، لطف و مهرشان این بود
قتلگاه ما گردد، نینوا حبیب من
بر فلک رسد آه، آتشین عباسم
خون شود به رخ جاری، از جبین عباسم
بر زمین فتنه جسم، نازنین عباسم
دست او جدا گردد، از جفا حبیب من
در ره خدا فردا، می‌کنی خضاب از خون
پیکرت شود صد چاک، صورتت شود گلگون
می‌رود سرت کوفه، همره سپاه دون
می‌شود در این صحرا، سر جدا حبیب من
با صفا شده از تو، کربلا حبیب من
مرحبا حبیب من، مرحبا حبیب من

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

غزل مصیبتی حضرت آقا قاسم بن الحسن (ع)

اثر شاعر اهل بیت (ع)، ناشناس

سینه‌ات را مادرانه هر نفس بوسیده‌ام
گیسوان عنبرین‌ات را بهم تاییده‌ام
سیزده سال است پای هر مناجات سحر
عطر و بوی مجتبی را از لب‌ت بوئیده‌ام
استخوان‌های تن‌ات با خاک صحرا شد یکی
ای گل یاس میان خاک و خون غلطیده‌ام
تا که دیدم جای نعل اسب روی صورت‌ت
دست بر گیسو به دور پیکرت چرخیده‌ام
تار می‌بینم ز بس منزل به منزل در پی‌ات
دست‌های پینه‌دارم را به سر کوبیده‌ام
هر دمی شد راس تو با محمل من روبرو
خون تازه از سرم می‌ریخت روی دیده‌ام

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

متن روضه‌ی حضرت آقا قاسم بن الحسن (ع)

مقدمه روضه شب ششم ماه محرم الحرام حسینی

شب ششم محرم است،

امشب به یاد حضرت آقا قاسم بن الحسن (ع)
عرض ادب کنیم؛ امشب همه یتیم‌نوازی کنید،
امشب همه گریه کنید برای میوه‌ی دل آقا امام
حسن مجتبی (ع)، قاسمی که سیزده سال
بیشتر نداشت، شب عاشورا وقتی یاران
ابی عبدالله (ع) اظهار وفاداری کردند، اصحاب
اظهار وفاداری کردند، بنی‌هاشم اظهار وفاداری
کردند، یک وقت دیدند یک نوجوانی از بین
جمع بلند شد، همه‌ی نگاه‌ها به طرف قاسم،

همه مات و مبهوت، که قاسم (ع) چه می‌خواهد

بگوید، دیدند قاسم عرضه داشت:

عموجان، آیا من هم فردا کشته می‌شوم؟

ابی عبدالله (ع) فرمودند:

قاسم! مرگ در ذائقه‌ی تو چگونه است؟

عرض کرد: عموجان، احلی من العسل،

فرمود: قاسم، تو هم کشته خواهی شد،

یتیم امام مجتبی (ع) خوشحال شد،

پیغمبر فرمود: حبیب در یاری حسین من کشته

خواهد شد، روز عاشورا هم خدمت عموجانش

آمد، سلام کرد، دست و پای ابی عبدالله را

بوسید، عرضه داشت عموجان، اجازه بده بروم

میدان، ابی عبدالله (ع) موافقت نمی‌کردند،

آخر تو یادگار حسن منی، عزیز من، قاسم،

قاسم با ناراحتی رفت و برگشت،

یک بازبندی را آورد داد به ابی عبدالله (ع)،

تا بازش کرد، دید دستخط برادرش حسن ...

دست در گردن قاسم انداخت، هر دو گریه

کردند، رفت میدان، رجز خواند، جنگ نمایی

کرد، اما بمیرم یک وقت صدا زد: عموجان به

فریادم برس، ابی عبدالله، با عجله لشکر دشمن

را کنار زد، وقتی گرد و غبار نشست آمد بالای

سر قاسم، دید قاسم پاشنه‌ی پایش را از شدت

درد به روی زمین می‌کشد، امام اینجا حرف‌هایی

زد، دل‌داری‌ش داد، اما جان‌ها بسوزد،

برای آن لحظه‌ای که هیچ کسی نیامد بالای سر

ابی عبدالله ... صدا بزید یا حسین ...

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

نوحه‌ی حضرت آقا قاسم بن الحسن (ع)

اثر شاعر اهل بیت (ع)، حاج سید محسن حسینی

یابن زهرا، دیده بگشا، کن تماشا، حال من را
در خسوف از، ابر خون بین، ماه کنعان حسن را
از فرس تا، من فتادم، سویم از هر، سوو دویدند
تا که گفتم، من یتیم، با لگد نازم خریدند

لحظه‌های آخرم شد، جلوه کن ماه منیرم
آرزو دارم عموجان، روی دامنانت بمیرم
نور چشم هر دو عالم، چشم من در خون نشسته
ای امام دل شکسته، استخوان من شکسته

ای صبارو، سوی خیمه، تو بگو با آل هاشم
کس نباشد دیده بر ره، بین ره افتاده قاسم

ای امام تشنه‌ی من، تشنگی رفته ز یادم
تا که تیر آمد به سویم، یاد بابیم فتادم
دیدنی شد، حجله گاهم، ای عزیز، بهتر از جان
جای نقل شادی اینجا، گشته قاسم سنگباران

ای صبارو، سوی خیمه، تو بگو با آل هاشم
کس نباشد دیده بر ره، بین ره افتاده قاسم

ای امام تشنه‌ی من، تشنگی رفته ز یادم
تا که تیر آمد به سویم، یاد بابیم فتادم

دیدنی شد، حجله گاهم، ای عزیز، بهتر از جان
جای نقل شادی اینجا، گشته قاسم سنگباران

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

نوحه‌ی حضرت آقا قاسم بن الحسن (ع)

اثر شاعر گمنام

ای عمو جان امان از جدایی

چون فتاد از سر زین به میدان
تازه داماد شاه شهیدان
این سخن گفت با آه و افغان
ای عموجان امان از جدایی

قاتل شوم بداختر من
ایستاده ز کین در برمن
تا ببرد سر از پیکر من
ای عموجان امان از جدایی

رحمی ای شه که من خوار و زارم
نوجوان و یتیم و فکارم
از برادر تو را یادگارم
ای عموجان امان از جدایی

جز من بی پدر ای عموجان
کس ندیده یتیمی به دوران
جان دهد زیر ستم ستوران
ای عموجان امان از جدایی

ای عموجان به حالم نظر کن
مادرم را زمن با خبر کن
گو به او رخت ماتم به بر کن
ای عموجان امان از جدایی

مادرا رنج و زحمت کشیدی
سال ها تا مرا پروریدی
رخت شادی برایم بریدی
ای عموجان امان از جدایی

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

غزل مصیبتی حضرت عبدالله بن الحسن (ع)

اثر شاعر اهل بیت (ع)، حاج غلامرضا سازگار

ای عمو تا ناله‌ی من معینات را شنیدم
از حرم تا قتلگه با شور و جانبازی دویدم
جای تکبیر اذان ظهر در آغوش گرم
بانگ مادر مادر زهرا در این صحرا شنیدم
گر چه طفلی کوچکم اما قبولم کن عمو جان
بر سر دست تو من قربانی شش ماهه دیدم
دست من افتاد از تن گو سرم بر پایت افتد
هر چه باشد تیر عشقت را به جان خود خریدم
جای بابایم امام مجتبی خالی است اینجا
تا ببیند من به قربانگاه تو آخر شهیدم

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

متن روضه‌ی حضرت عبدالله بن الحسن (ع)

مقدمه روضه شب ششم ماه محرم الحرام حسینی

شب ششم محرم است،

امشب به یاد حضرت عبدالله بن الحسن (ع)

عرض ادب کنیم؛

شب ششم ماه محرم، شب یتیمان امام مجتبی (ع)

قاسم و عبدالله است، امشب همه یتیم‌نوازی

کنید، امشب همه گریه کنید برای میوه‌های دل

آقا امام حسن مجتبی (ع)،

از حضرت قاسم (ع) مداحان زیاد می‌خوانند،

اما از عبدالله بن الحسن کمتر خوانده شده،

نقل شده که وقتی امام حسین (ع) با اهل حرم

وداع کرد، عبدالله بن الحسن کودکی نابالغ بود،

عبدالله از خیمه‌ی زنان خارج شد،

و شتابان دوید و خود را به میدان جنگ

به عمویش ابی عبدالله رسانید،

ابی عبدالله به خواهرش زینب فرمود:

خواهر عبدالله را نگه دار ...

حضرت زینب (س) خود را به عبدالله رسانید،

تلاش کرد تا او را از رفتن به میدان باز دارد،

اما او پافشاری می‌کرد و می‌گفت:

به خدا سوگند از عمویم جدا نخواهم شد،

در این هنگام نانجیبی

شمشیری به طرف امام حسین (ع) کشید،

خواست شمشیر را بر سر امام فرود آورد،

که عبدالله بن الحسن فریادی برآورد،

وای بر تو ای حرامزاده، آیا تو می‌خواهی عموی

مرا بکشی؟ عبدالله دست خود را سپر قرار داد،

آن ملعون غضبناک شد و دست عبدالله را قطع

کرد و به پوستی آویزان ماند،

فریادش بلند شد و صدا زد ای عمو جان،

ای بابا، ببین دستم را بریدند،

ابی عبدالله او را در آغوش گرفت،

فرمود: ای پسر برادرم، بر تلخی این مصیبت که

بر تو وارد شد صبر نما و از خدا طلب خیر کن،

زیرا خداوند تو را به پدران شایسته‌ات،

ملحق خواهد نمود.

در همین لحظه ناگهان حرم‌لهی ملعون،

تیری به سوی عبدالله رها کرد،

و او را که در دامان عمویش حسین (ع) بود،

به شهادت رسانید،

اما جان‌های عالم بسوزد برای آن لحظه‌ای که

هیچ کس نبود سر حسین را به دامان بگیرد،

همه صدا بزنید یا حسین ...

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

نوحی حضرت عبدالله بن الحسن (ع)

اثر شاعر اهل بیت (ع)، حاج سید محسن حسینی

به ستاره نظری کن ز کرم ای ماهم
دلربایی تو و من دل شده عبداللهم
ای عموجان، ای عموجان، ای عموجان (۲)

از چه پر خون شده این روی تماشایی تو
من به قربان تو و غربت و تنهایی تو
ای عموجان، ای عموجان، ای عموجان (۲)

می دهم ای همه هستم به رخت هستم را
می کنم در ره عشق تو سپر دست را
ای عموجان، ای عموجان، ای عموجان (۲)

ای عمو نیست دگر سایه‌ی بابا به سرم
ای گل فاطمه آید ز تو بوی پدرم
ای عموجان، ای عموجان، ای عموجان (۲)

طفلم اما به خم گیسوی تو دل بستم
باورم نیست در آغوش عمویم هستم
ای عموجان، ای عموجان، ای عموجان (۲)

از حرم آمده ام بر تو خبر آورده ام
خبر از تشنگی و دیده‌ی تر آوردم
ای عموجان، ای عموجان، ای عموجان (۲)

حرم از آه عزیزان تو نیلی شده است
روی طفلان تو آمده‌ی سیلی شده است
ای عموجان، ای عموجان، ای عموجان (۲)

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

نوحی حضرت عبدالله بن الحسن (ع)

اثر شاعر گمنام

از خیمه‌گه آمد، شهزاده عبدالله
بر یاری عمّش، در دشت قربانگاه

عمّ گرامی را، در خون شناور دید
جسم شریفش را، با زخم بی مر دید
سبط پیمبر را، صد پاره پیکر دید
گفتا به عمّ خود، با ناله‌ی جانکاه

گر از برای آب، ای مظهر باری
خود را به خون کردی، غلطان بدین خواری
ما کودکان کردیم، عهد از ره یاری
از تو نخواهیم آب، ای مظهر الله

من زنده باشم تو، اندر صف عدوان
از نیزه‌ی اعدا، کردی به خون غلطان
خواهم کنم جان را، اندر رخت قربان
چون قاسم و اکبر، در دشت قربانگاه

گفتا به عمّ خود، بنگر تو بر دستم
دادم به راهت دست، از قید غم رستم
گرچه از این محنت، جان تو را خستم
شکر خدا کارم، گردید بر دلخواه

سرگرم با شه بود، ناگه ز قوم کین
حرمه بر حلقش، زد ناوکی از کین
چون طایر بسمل، در نزد شاه دین
سپرد جان و گفت، آه از یتیمی آه

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

غزل مصیبتی حضرت آقا علی اصغر (ع)

اثر شاعر اهل بیت (ع)، ناشناس

نبوس این قدر بابا آخرین لعل لبانم را
که بالبهای سوزانت بسوزانی زبانم را
ز فرط ضعف ای مه صورتت را تیره می بینم
توان ده با نگاهت جسم و جان ناتوانم را
چه می شد ای پدر یک لحظه از من دور می گشتی
نبینی تا زبان گرداندن دور دهانم را
ز اشکت آبیاری می کنی این غنچه را اما
نمی خواهم ببینم گریه های باغبانم را
سخن سربسته می گویم مکش پیکان ز حلقوم
که تیر حرمه سوزانده مغز اسخوانم را
چو دیدم تیر می آید گلویم را سپر کردم
بپرس از تیر، او خود می دهد شرح بیانم را
به هر لبخند خونم از دهان بر شانهات ریزد
چو رفتم از گفت بینی به پیراهن نشانم را
ز تو ممنونم ای تیر سه شعبه ساکتی کردی
که دیگر نشنود در خیمه ها مادر فغانم را

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

متن روضه حضرت آقا علی اصغر (ع)

مقدمه روضه شب نهم ماه محرم الحرام حسینی

شب هفتم محرم است،
امشب همه به یاد حضرت آقا علی اصغر (ع)
عرض ادب کنیم؛
امشب همه گریه کنید برای ششماهه ی مظلوم
ابی عبدالله (ع)،
باب الحوائجی که با دست های کوچک خویش
گره های بزرگی را باز می کند،

در حالات میرزای قمی (ره) نقل می کنند:
میرزای قمی (ره) روضه ی دهگی می گرفتند،
همواره به روضه خوان می فرمودند:
هر ده روز را روضه ی علی اصغر (ع) بخوانید،
می گفتند آقا، علی اکبر (ع) هم هست،
اجازه بدهید از علی اکبر (ع) هم بخوانیم،
می فرمودند:

همه ی شهدای کربلا، لباس رزم به تن کردند و به
میدان رفتند و کشته شدند،
اما علی اصغر (ع) لباس رزم نپوشید،
فقط با تکان دادن لب های مبارکش، می فهماند
که من تشنه ام، اما چه کردند،
ابی عبدالله (ع) علی اصغر (ع) را در آغوش
گرفتند و آمدند وسط میدان،
صدا زد: ای قوم، اگر به من رحم نمی کنید، به
این طفل شیرخواره رحم کنید،
مگر نمی بینید که چگونه از شدت تشنگی
دهان را باز و بسته می کند،
چه جوابش دادند؟

آیا بردند سیرابش کردند، نه والله
هنوز سخن امام تمام نشده بود که دیدند،
عمر سعد ملعون صدا می زند،
ای حرمه،
چرا جواب حسین را نمی دهی؟
سوال کرد: پدر را نشانه بگیرم یا پسر را،
ملعون صدا زد:
مگر سفیدی گلوی علی اصغر را نمی بینی ...
همه صدا بزنی یا حسین ...

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

نوحه‌ی حضرت آقا علی اصغر(ع)

اثر شاعر اهل بیت (ع)، ناشناس

لاله‌ی باغ دل من، علی جان علی جان
شمع دل و محفل من، علی جان، علی جان

طوطی من از بر من پریدی، چه دیدی
غرقه به خون بسمل من، علی جان، علی جان
خرمن عمر تو چه رفت و بر باد، ز بیداد
سوخت ز غم حاصل من، علی جان، علی جان

گوهر تابنده‌ی من ز کف شد، تلف شد
دولت مستعجل من، علی جان، علی جان

تاب و توانایی من ز دل رفت، به گل رفت
مایه‌ی آب و گل من، علی جان، علی جان
حلق تو را تیر ستم دریده، بریده
زخم غمت قاتل من، علی جان، علی جان

روز من از سوز غمت چه شب تار، پندار
تیره و تار منزل من، علی جان، علی جان

حرمه بر کند مرا ز بنیاد، چه بنهاد
داغ تو را بر دل من، علی جان، علی جان
لایق آن دسته گل ستوده، نبوده
دامن ناقابل من، علی جان، علی جان

خنده‌ی آن غنچه‌ی گل شاید، گشاید
عقده‌ی این مشکل من، علی جان، علی جان

نوحه‌ی حضرت آقا علی اصغر(ع)

اثر شاعر اهل بیت (ع)، ناشناس

بخواب ای غنچه‌ی پرپر، علی اصغرم لالا
بخواب ای کودک مادر، علی اصغرم لالا
بخواب ای غنچه‌ی پرپر ...

عزیزم از چه بی تاب، چرا مادر نمی خوابی
گمانم تشنه‌ی آبی، لایلی مادرم لالا
بخواب ای غنچه‌ی پرپر ...

مزن آتش به جان من، مبر تاب و توان من
ببین اشک روان من، لایلی مادرم لالا
بخواب ای غنچه‌ی پرپر ...

چرا مادر علی جانم، نمی گیری تو پستانم
چه می خواهی نمی دانم، لایلی مادرم لالا
بخواب ای غنچه‌ی پرپر ...

بخواب ای کودک زیبا، بخواب ای طفل مه سیما
مسوزان قلب مادر را، لایلی مادرم لالا
بخواب ای غنچه‌ی پرپر ...

چه شور است این به سرداری، چرا بر جان شرر داری
مگر میل سفر داری، لایلی مادرم لالا
بخواب ای غنچه‌ی پرپر ...

خزان گردد بهار تو، چو مهتاب است عذار تو
شدم من اشکبار تو، لایلی مادرم لالا
بخواب ای غنچه‌ی پرپر ...

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

غزل مصیبتی حضرت آقا علی اکبر (ع)

اثر شاعر اهل بیت (ع)، ناشر

من آن پدرم کز پسر دم دست کشیدم
صبحم ز ستاره‌ی سحر دم دست کشیدم

شد روز جهان در نظرم تیره تر از شب
آن جا که که ز نور بصرم دست کشیدم

در بادیه‌ی عشق ز طوفان حوادث
من از شجر و از ثمرم دست کشیدم

از داغ ابوالفضل گرفتم به کمر دست
با داغ علی از جگر دم دست کشیدم

همراه سفر بود مرا در سفر عشق
افسوس که از همسفرم دست کشیدم

آثار شهادت به رخس دیدم و مردم
وقتی به جبین پسر دم دست کشیدم

التماس دعا

متن روضه‌ی حضرت آقا علی اکبر (ع)

مقدمه روضه شب هشتم ماه محرم الحرام حسینی

شب هشتم محرم است،

امشب همه به یاد حضرت آقا علی اکبر (ع)

عرض ادب کنیم؛

امشب شب جوانان حسینی است،

امشب همه گریه کنید برای جوان مظلوم و

رعناقامت ابی عبدالله (ع)،

ان شاء الله هیچ کسی داغ جوان نبیند،

تا ابی عبدالله (ع) اذن میدان بدهد،

اما تا جوان ابی عبدالله، علی اکبر آمد،

تا میوه‌ی دلش آمد، بابا اذن میدان بده، اذن
میدان داد، فرمود:

علی جان، برو اهل حرم بار دیگر تو را سیر

ببینند، علی اکبر آمد داخل خیمه،

زنان و بچه‌های خیمه دورش را گرفتند،

مدتی گذشت، امام حسین (ع) فرمودند:

خواهرم؛ علی را رها کنید،

حرکت کرد به طرف میدان اما چه گذشت،

آن لحظه‌ای که ناله‌ی علی اکبر بلند شد،

بابا من هم رفتم خداحافظ،

رنگ از رخسار ابی عبدالله عوض شد،

امام حسین (ع) خودش را رساند کنار بدن قطعه

قطعه شده‌ی علی اکبر،

دیدند آقا خم شد، صورت به صورت علی اکبر

گذاشت، بلند صدا زد:

بعد از تو خاک بر سر دنیا،

خواست بدن علی اکبرش را بردارد،

اما هر قسمتی که از بدن را بر می‌داشت،

قسمتی دیگر روی زمین می‌ماند،

رو کرد به طرف جوانان بنی‌هاشم، صدا زد:

جوانان بنی‌هاشم بیایید علی را بر در خیمه رسانید

خدا داند که من طاقت ندارم علی را بر در خیمه رسانم

باز این جا ابی عبدالله آمد به بالین فرزندش،

جان‌ها بسوزد برای خود ابی عبدالله ...

هر کدام از بنی‌هاشم و اصحاب که می‌خواستند

میدان بروند اصرار می‌کردند،

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

نوحه‌ی حضرت آقا علی اکبر(ع)

اثر شاعر اهل بیت (ع)، ناشناس

تازه جوانم علی
روح و روانم علی

عجب گلی روزگار، ز دست لیلا گرفت
که تا قیامت گلاب، ز دست زهرا گرفت

گلش مشبک شده، از دم تیغ و سنان
گلش به خون غوطه ور، شده است چون ارغوان

گلش به دشت بلا، شده است در خون طپان
قرار و صبر و شکیب، ز جمله دل‌ها گرفت

گلش ز تاب عطش، یقین که پژمرده بود
آب ندادش فلک، یقین که افسرده بود

مادر افسرده اش، ز داغش آزرده بود
دشت بلا در بغل، آن قد رعنا گرفت

بود امید علی، از پی آزادیت
انجمن آرا شوم، در شب دامادیت

آه که شد قتلگه، حجله گاه شادیت
مادر زارت مکان، به کوه و صحرا گرفت

خسرو دشت بلا، بی کس و زار و وحید
سنبل آن موی گل، در هم آشفته دید

هفت مراتب حسین، صیحه ز دل برکشید
آه شه بی کسان، به طاق خضرا گرفت

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

نوحه‌ی حضرت آقا علی اکبر(ع)

اثر شاعر اهل بیت (ع)، ناشناس

ای صبا از من ببر بر خواهرم صغری سلامی
گوبه آن هجران کشیده اکبرت داده پیامی
گوید ای خواهر دوصد افسوس دشت کین نبودی
نیستی واقف شوی از واقعات ما تمامی
کوفیان خوب عزت و حرمت به ما کردند و جمله
میزبان بن سعد و خدمتکار باشند شمر نامی
خوش گوار آبی که مهر جده ام زهرا بود او
اولا کردند و بر اولاد مظلومش حرامی
ثانیا یاران ما را تشنه لب اندر لب آب
از جفا کردند شهید این فرقه‌ی بی ننگ و نامی
یک طرف در خیمه اطفال از عطش مدهوش و نالان
یک طرف در قصد جان و مال ما قوم ثلثی تکیه بر نی
داده است از بی کسی باب غریبم
گردن کج گوید هل من ناصر ای اهل ظلامی
که دلالت می کند که گوید ای ناپاک مردم
شرم از جدم محمد خوفی از یوم القیامی
من هم این پیغام دادم خواهر اندر زمانی
بود راسم تا به ابرو مشتق از ضرب حسامی
بنگری گر این شوی از غم هلاک ای جان خواهر
مرگ یار و یاوران کرده قدم مانند لامی
شهر غربت جان سپارم در جوانی بی حنوطم
زیر خاک از هجر رخسارت چو نی نالم مدامی
ده رفیقان مرا از من سلام ای جان خواهر
در عزایم گو بیوشند جامه های نیل فامی
ناله ای سید بی چاره بر شبه رسولان
تا که بدهندت به فردوس برین جاه و مقامی

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

غزل مصیبتی حضرت آقا قمر بنی هاشم (ع)

اثر شاعر اهل بیت (ع)، ناشناس

آدمم با چه شتابی ز حرم در بر تو
با امیدی که ببینم رخ جان پرور تو
سر و مشک و علم و دست تو از هم چو گسست
دشمنم گفت: که پاشید ز هم لشکر تو
نیست تقصیر فرات این همه شرمندگیت
خشک شد دیده‌اش از ریختن ساغر تو
گر که از شرم سر از سجده نیاری بالا
پس چسان تیر برآرم ز نگاه تر تو
از غم مشک ز بس دیده‌ی تو خون بار است
ریخته خون چو نقابی به رخ انور تو
شده مجموعه‌ای از خاطره پا تا به سرت
یاد حیدر کنم از زخم عمیق سر تو
کمرم راست نگرده ز چنین خم شدن
با چه رویی ببرم سوی حرم پیکر تو
روضه خوانان عطش از عطشم دم نزنند
که دهند شرح لب و دیده‌ی خشک و تر تو

التماس دعا

متن روضه‌ی حضرت آقا قمر بنی هاشم (ع)

مقدمه روضه شب هفتم ماه محرم الحرام حسینی

شب نهم محرم است، شب تاسوعاست،
امشب به یاد حضرت آقا قمر بنی هاشم (ع)
عرض ادب کنیم؛
امشب همه گریه کنید برای علمدار مظلوم کربلا
آقا قمر بنی هاشم،
باب الحوائجی که کسی را ناامید نمی‌کند،

آمد خدمت ابی عبدالله،

عرضه داشت، آقا جان اجازه بده بروم میدان،
حرفهایی زد،

ابی عبدالله گریه کردند، بعد فرمودند:

عباسم، تو پرچمدار منی،

عرضه داشت، دلم از این زندگی به تنگ آمده
می‌خواهم انتقام خون شهیدان را از این
دشمنان بگیرم،

ابی عبدالله فرمودند: پس برو مقداری آب برای
این بچه‌ها بیاور، سوار بر اسب شد، رفت طرف
خیمه‌ی مخصوص مشک‌های آب،

دید بچه‌ها پیراهن‌شان را بالا زده‌اند، تشنگی
چه می‌کند با این بچه‌ها،

فرمود، نور دیدگانم، صبر کنید تا بروم برایتان
آب بیاورم، نیزه و مشک خود را برداشت، سوار
بر اسب به طرف نهر فرات حرکت کرد،
قریب به هشتاد نفر از دشمن را کشت تا این که
به آب رسید، کنار نهر فرات نشست مقداری آب
برداشت، خواست بیاشامد اما نیاشامید،
مشکش را پر از آب کرد و سوار بر اسب شد،
راه افتاد طرف خیمه‌ها اما یک وقت دیدند
دشمن در کمین عباس،

یک وقت ببینند با شمشیر دستهای عباس را از
بدان جدا کردند،

مشک را به دندان گرفت هنوز امید دارد،
اما ناگهان نانجیبی با تیر به چشمان عباس، ...
صدا زد یا اخا ادرک اخا ...
همه صدا بزنیید یا حسین ...

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

نوحه ی حضرت آقا قمر بنی هاشم (ع)

اثر شاعر اهل بیت (ع)، ناشناس

ساقی کودکان، غرق خون شد
دامن علقمه لاله گون شد
تشنگان را غم از حد فزون شد
شد جدا دست سقای طفلان
کودکان جمله ماتم بگیرید
بهر سقا همه دم بگیرید
بر عمو حمله ی غم بگیرید
کشته شد ساقی ما یتیمان
از بدن دست سقا جدا شد
فرق سقای طفلان دوتا شد
بر لب آب و تشنه فدا شد
جان فدا کرد و با کام عطشان
امشب اندر حرم قحط آب است
نغمه ی کودکان آب آب است
قلب سقا از این غم کباب است
از عطش کرده غش طفل نالان
تیر و بر چشم سقا نشستند
در جنان قلب زهرا شکستند
رشته ی عمر سقا گسستند
کو امید همه نا امیدان

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

نوحه ی حضرت آقا قمر بنی هاشم (ع)

اثر شاعر اهل بیت (ع)، ناشناس

سوزم که خیمه گاه حسین سوخت از ستم
افتاده روی خاک علمدار و هم علم
واویلتا شهید شد عباس محترم
فرزند مرتضی که بود مبدا کرم
از بس که خورده بود سنان و عمود و تیر
آن جسم نازنین شده بود قلم قلم
بی سر به روی دشت بلا بود غرق خون
آن پاس بان که بود چراغ در خیم
امشب کنار شط فرات است روی خاک
آن پر دلی که کرده رقم دفتر چشم
آمد حسین پاک به بالین آن بگفت
برخیز جان من که بود منتظر حرم
بنگر که طفلکان دم چادر ستاده اند
بشنو عمو عمو تو خصوصاً ز دخترم
برخیز جان من که در آغوش گیرمت
ای جان من که خفته به خونی برادرم
دیشب ز سیقلی که تو دادی به تیغ خویش
گفتی اجازه بخش که دنیا کنم علم
اما عجب به خاک و خون خفته ای کنون
ای یاور عزیز و علمدار لشکر
بنگر به نخل ها که به شط طعنه می زنند
چون تشنه لب بیرون تو کشیدی از آن قدم
یا رب به حرمت جسد چاک چاک آن
بخشا به ناصری که نهد سر در آن حرم
واویلتا شهید شد عباس محترم
واویلتا شهید شد عباس محترم

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

غزل مصیبتی شب عاشورای حسینی

اثر شاعر اهل بیت (ع)، غلامرضا سازگار (مینم)

منای عشق را حال و هوای دیگر است امشب
شب عاشور یا غوغای روز محشر است امشب
کنار یکدیگر جمعند هفتاد و دو قربانی
سخن از بذل جان و صحبت از ترک سر است امشب
زنان هاشمی آن سو روید از دور گهواره
شب شب زنده داری علی اصغر است امشب
گمانم بوی عطر فاطمه پیچیده در صحرا
که زینب تا سحر در ذکر مادر مادر است امشب
غزالان حریم آل طاهای العطش کمتر
خدا داند که سقا از شما تشنه تر است
حرم چون لاله‌ی آتش زده از سوز بی‌آبی
سکینه از عطش چون مرغ بی‌بال و پر است امشب
بیا ام البنین حال بنینات را تماشا کن
که هر یک را به سر شور و هوای دیگر است امشب
اذان گویند بر گلدسته‌های عشق ای یاران
که قاسم را سحرگاه نماز آخر است امشب
عبادالله را دعوت به آه و ناله کن میثم
که عبدالله را شور شهادت بر سر است امشب

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

مقدمه‌ی روضه‌ی شب عاشورای حسینی

مقدمه روضه شب دهم ماه محرم الحرام حسینی

شب دهم محرم است، شب عاشوراست،
امشب همه باهم به یاد حضرت ابی عبدالله (ع)
عرض ادب کنیم؛
امشب همه گریه کنیم برای مظلومی سرور و
سالار شهیدان، اباعبدالله الحسین (ع)،

امشب صدای قرآن و مناجات در خیمه‌های

اباعبدالله (ع) بلند است،

امشب زینب حسین دارد، ابوالفضل دارد،

عون و جعفر دارد، قاسم دارد و ...

امشب حسین فاطمه، خواهرش را دلداری

می‌دهد و می‌گوید خواهرم صبر کن، ...

اگر عریان بینی پیگرم را صبر کن خواهر

به روی نیزه گر دیدی سرم را صبر کن خواهر

کنار جسم صد چاکم به شام روز عاشورا

شنیدی گر صدای مادرم را صبر کن خواهر

لذا روز عاشورا زینب کبری (س) وقتی آمدند

بالای بلندی، دیدند حسینش غریب و تنها،

دورش را محاصره کردند،

نیزه دار با نیزه،

شمشیردار با شمشیر،

یک عده هم با سنگ بر بدن حسین فاطمه،

دختر علی، دست‌هایش را گذاشت بالای سرش

فریاد زد: وا محمدا، وا حسینا، وا اُمّا ...

اما کاش فقط سنگ می‌زدند و ای کاش،

دیگر با بدن سیدالشهدا (ع) کاری نداشتند،

آه، چه کردند،

عمرسعد ملعون دستور داد ده نفر اسبان‌شان

را نعل تازه زدند،

کاری کردند با بدن سیدالشهدا (ع)،

خواهرش زینب بدن را نشناخت و صدا زد:

ای کشته، آیا تو برادر زینبی؟

آیا تو فرزند مادر منی؟ آیا تو حسین منی؟

هر کجای این مجلسید، سه مرتبه، بلند و جلی ...

یا حسین، یا حسین، یا حسین ...

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

نوحه‌ی شب عاشورای حسینی

اثر شاعر اهل بیت (ع)، حبیب الله جای جان (حسان)

امشب شهادتنامه‌ی عشاق امضا می شود
فردا ز خون عاشقان، این دشت دریا می شود
امشب کنار یکدیگر، بنشسته آل مصطفی
فردا پریشان جمع شان، چون قلب زهرا می شود
امشب بود برپا اگر، این خیمه‌ی خون خدا
فردا به دست دشمنان، برکنده از جا می شود
امشب صدای خواندن قرآن به گوش آید ولی
فردا صدای الامان، زین دشت برپا می شود
امشب کنار مادرش، لب تشنه اصغر خفته است
فردا خدایا بسترش، آغوش صحرا می شود
امشب که جمع کودکان، در خواب ناز آسوده اند
فردا به زیر خارها، گم گشته پیدا می شود
امشب رقیه حلقه‌ی زرین اگر دارد به گوش
فردا دریغ این گوشوار از گوش او وا می شود
امشب به خیل تشنگان، عباس باشد پاسبان
فردا کنار علقمه، بی دست، سقا می شود
امشب که قاسم زینت گلزار آل مصطفی است
فردا ز مرکب سرنگون، این سرو رعنا می شود
امشب بود جای علی، آغوش گرم مادرش
فردا چو گل‌ها پیکرش، پامال اعدا می شود
امشب گرفته در میان، اصحاب، ثارالله را
فردا عزیز فاطمه، بی یار و تنها می شود
ترسم زمین و آسمان، زیر و زبر گردد حسان
فردا اسارت نامه‌ی زینب چو اجرا می شود

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

نوحه‌ی شب عاشورای حسینی

اثر شاعر گمنام

ای جسم پاره پاره، ای بی کفن حسینم
زخم تو بی شماره، ای بی کفن حسینم
ای غرق لجه‌ی خون، سر تا به پای گلگون
غلطان به خاک هامون، گل پیرهن حسینم
آرد چه تاب خواهر، تا بیندت برادر
در خاک و خون و بی سر، ای نور من حسینم
ای نوگل پیمبر، فرزندی پاک حیدر
جان بتول اطهر، جانان من حسینم
جانم شود فدایت، قربان خاک پایت
نالم ز دل برایت، گل پیرهن حسینم
لب تشنه در بیابان، جان داده‌ای حسین جان
گشتی فدا به دوران، بر ذوالمنن حسینم ای تن به خون
محنت، چون غنچه بر گشا لب
با داغ دیده زینب، فرما سخن حسینم
از کوی تو برندم، با کعب نی زنندم
دور از او می برندم، اهل فتن حسینم
جسمت به خون غلطان، سرنوک نیزه رخشان
از جور شرک نادان، ای ممتحن حسینم
عباس و عون و جعفر، گشته شهید یکسر
ماندم غریب و مضطر، اندر ز من حسینم
برخیز و بین به عالم، این قلب پر ملال
مرغ شکسته بالم، در این چمن حسینم
زن ماجرای مشکل، گر آن چه خون شود دل
تن شد به جان مایل، بیت الحزن حسینم
ای جسم پاره پاره، ای بی کفن حسینم
زخم تو بی شماره، ای بی کفن حسینم

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

غزل مصیبتی شام غریبان امام حسین (ع)

اثر شاعر اهل بیت (ع)، محمودی

امشب که شب شام غریبان حسین است
با فاطمه همه ناله یتیمان حسین است
از خیمه رود سوی سما شعله‌ی آتش
سوزان دل اطفال پریشان حسین است
یا رب به سر سید سجاد چه آمد
در خیمه سرا آن گل بستان حسین است
گل‌ها شده پرپر ز دم نیزه و خنجر
بر روی زمین پیکر عریان حسین است
ای کرب و بلا اهل حرم را تو خبر کن
زهر از جنان آمده میهمان حسین است
در آن دل صحرا چه کند زینب کبری
بی یار و معین خواهر گریان حسین ست
ای کرب و بلا اهل حرم را تو خبر کن
زهر از جنان آمده میهمان حسین است
در آن دل صحرا چه کند زینب کبری
بی یار و معین خواهر گریان حسین ست

التماس دعا

متن روضه شام غریبان امام حسین (ع)

مقدمه روضه شب یازدهم ماه محرم الحرام حسینی

شب یازدهم محرم است، شام غریبان است،
شام غریبان از لحظه‌ای شروع می‌شود که آفتاب
روز عاشورا غروب می‌کند. مغرب و شام دلگیری
که در کل زمان‌های عالم خلقت، چنین مغربی
نداشته است. غروب روز عاشورای حسینی،
یعنی در شام غریبان که هوا تاریک شد به
عمر سعد گفتند: اگر آب برای این بچه نیاورید،

همه از تشنگی می‌میرند، اولین غوغای شام
غریبان این‌جا بود که آب آوردند.
تا بچه‌ها نگاه‌شان به آب افتاد،
همگی ناله‌های‌شان بلند شد، اما
مصیبت دیگر شام غریبان مصیبت سختی بود.
آفتاب محشر کبری گذشت
روز عالم سوز عاشورا گذشت
شامگاهی شد عیان بی صبحدم
شام ماتم شام غربت شام غم
امام سجاد (ع) درون یک خیمه‌ی نیم‌سوخته
نشسته بودند و تمام بچه‌ها و زن‌ها و زینب
کبری دور او را گرفته بودند و همه داغدار
بودند، نه چراغی و نه شمعی داشتند. ناسخ
می‌نویسد:

زینب یک وقت سیاهی به طرف خیمه‌ها حرکت
می‌کند صدا زد کیستی؟
نیا، این بچه‌ها دیگر طاقت تازیانه ندارند،
سیاهی جلو می‌آمد و جلو می‌آمد،
یک مرتبه صدا زد، زینب من حسین توام،
آمده‌ام تا به عزیزانم سری بزنم،
روایت داریم آن شب پیامبر اسلام (ص)، علی و
فاطمه (ع) و امام مجتبی (ع) به دیدن امام
حسین (ع) آمدند، مشهور است که:
حضرت زهرا (س) عرضه داشت: پدرم یا رسول
الله! اجازه می‌دهید من گیسوانم را به خون
حسین رنگین کنم؟ پیغمبر فرمود:
فاطمه جان! من هم محاسنم را به خون حسین
رنگ می‌کنم ...
همه صدا بزنید یا حسین ...

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

نوحه‌ی شام غریبان حضرت امام حسین (ع)

اثر شاعر اهل بیت (ع)، ناشناس

دلا در کربلا بنگر، چه غوغایی عیان دارد
حسین تشنه لب افغان، ز جور کوفیان دارد
نشسته کشتی ایجاد از جور خسان در گل
چو دریا کربلا بس موج‌های بی‌کران دارد
سکینه در نوا در نینوا از العطش چون نی
از آن غافل که اندر چشم خود جویی روان دارد
عجب نبود که زینب درد دل با باب می‌گوید
چو نتواند ز بی‌تابی، غم دل را نهان دارد
قد خم‌گشته‌ی لیل، نباشد از ره پیری
که خار غم به پای دل، ز داغ نوجوان دارد
تن نو باوه‌ی زهرا، برهنه در صف میدان
به پیش آفتاب از تیر برآن سایه بان دارد
علی اصغر به روی دست باب از گریه شد خاموش
قضا گفتا که این بلبل، فغان از باغبان دارد
برای قاسم از غم زینب اندر ماتم و زاری
به رنگ کهربا از غم، رخ چون ارغوان دارد
اگر از گردش دوران، حسین در کوفه شد مهمان
در آن جا بی‌حیایی هم چو خولی میزبان دارد
بهار عشرت صامت، چو شد صرف عزاداری
برای عزّت فردا، دو چشم خون‌فشان دارد
بهار عشرت صامت، چو شد صرف عزاداری
برای عزّت فردا، دو چشم خون‌فشان دارد
بهار عشرت صامت، چو شد صرف عزاداری
برای عزّت فردا، دو چشم خون‌فشان دارد

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

نوحه‌ی شام غریبان حضرت امام حسین (ع)

اثر شاعر اهل بیت (ع)، ناشناس

هزاران چشم نامحرم تماشا می‌کند ما را
بگردان یا رب از ناموس خود چشم تماشا را
شرار خجلتم سوزد که گوید نیزه داران را
که تا لختی ز محمل‌ها جدا سازند سرها را
تو را کشتند اگر با تیر و تیغ و نی برادر جان
نگاه تند این نامرد مردم می‌کشد ما را
یکی بر دخترت چشم کنیزی دوخته با زآ
بکش بر فرق پر خاکسترش دست تسلی را
بیا دست ولایت باز هم بگذار بر قلبم
که می‌باید تحمل بیشتر بیداد اعدا را
به جز اشک شرر خیزم به جز آه توان سوزم
نباشد پاسخی طفلان چو می‌خواهند بابا را
همان‌هایی که بنشستند پای درس قرآنم
کنون آتش بیفشانند و خاکستر به سر ما را
یتیمانی که بابم نان و خرما داد بر آن‌ها
تصدّق می‌دهند امروز بر ما نان و خرما را
اگر بشکست در جنگ احد دندان پیغمبر
ز تو هم خیزران بشکست دندان ثنایا را
تو پشت خیمه کردی اصغر را دفن و من دیدم
چرا بر نیزه می‌بینم سر آن طفل زیبا را
هزاران چشم نامحرم تماشا می‌کند ما را
بگردان یا رب از ناموس خود چشم تماشا را

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

غزل و نوحه‌های ماندگار محرم و صفر حسینی

غزل عاشورایی محرم و همراز

با قلب بشر مونس و دمساز حسین است
در خلوت دل، محرم و هم راز حسین است
زهر را و ع‌لی، هر دو چو در یای گوهر بار
خلقت، صدف است و گهر راز حسین است
آن عاشق فرزانه و، معشوق دو عاَلَم
بر طاق فلک غلغله انداز حسین است
هر آیتی از جانب حق، معجزه ای بود
آن آینه که هر دم کند اعجاز حسین است
راهی که بشر را به خداوند رساند
عشق است و در این فاصله پل ساز حسین است
در راه نگهداری قرآن محمد(ص)
سرباز فداکار سرافراز حسین است
شاهی که ز حر بن یزید، از ره اکرام
بگذشت و نمود آنهمه اعزاز حسین است
فطرس که پرش را شرر قهر خدا سوخت
باز آن که بدادش پر پرواز حسین است
ماهی که به هر کلبه ی تار یک بتابد
شاهی که به سائل نکند ناز حسین است
از مردم دنیا، مطلب حاجت خود را
در خواست از او کن که سبب ساز حسین است
گر خلق تو را از خود جمله برانند
آن کس که پناهت بدهد باز حسین است
امید «حسان» جان جهان رحمت یزدان
باب کرمش بر همه کس باز حسین است

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

نوحه‌ی فرماندهی دل‌ها حسین...

عشق همه دل‌ها حسین، روح همه جان‌ها حسین
گل‌گون‌ترین گل‌ها حسین، عطر گل زهرا حسین
فرماندهی دل‌ها حسین، آرامش جان‌ها حسین
سبط رسول الله حسین، نوح نبی الله حسین
نوح وجیه الله حسین، جان فانی فی الله حسین
فرماندهی دل‌ها حسین، آرامش جان‌ها حسین
بر دین سبیل الله حسین، در جنگ جندالله حسین
در عشق ثارالله حسین، پیروز نصرالله حسین
فرماندهی دل‌ها حسین، آرامش جان‌ها حسین
بر دل خلیل الله حسین، بر جان ذبیح الله حسین
در نیل کلیم الله حسین، بر مرده روح الله حسین
فرماندهی دل‌ها حسین، آرامش جان‌ها حسین
تاج است به کرّما حسین، رمز است به اعطینا حسین
آن وعد واعدنا حسین، معنی انزلنا حسین
فرماندهی دل‌ها حسین، آرامش جان‌ها حسین
نقش رنگین دین حسین، زیباترین آئین حسین
در خاک خون رنگین حسین، با چهره‌ی خونین حسین
فرماندهی دل‌ها حسین، آرامش جان‌ها حسین
گل در چمن گوید حسین، هر مرد و زن گوید حسین
دشت و دمن گوید حسین، هستی سخن گوید حسین
فرماندهی دل‌ها حسین، آرامش جان‌ها حسین

نوحه‌ی انا المحروم...

به خاک کربلا افتاده‌ام عریان یا زینب
منم کشتی میان خون در این طوفان یا زینب
ز ابر خون در این صحرا چکد باران یا زینب
بیا در قتلگه پیشم دل نالان یا زینب
انا المحروم، انا المظلوم، انا العطشان، یا زینب

نوحه‌ی یابن الحسن یا مولا

ای آرزوی دل‌ها، ای شاهد محفل‌ها
 بنما مددی ما را، یابن الحسن یا مولا
 ای شور و نشاط ما، ای رمز حیات ما
 کشتی نجات ما، ای دسته گل زهرا
 یابن الحسن یا مولا، یاب الحسن یا مولا
 تو جانی و جانانه، تو ساقی و میخانه
 ای صاحب پیمانه، جامی بده بر دل‌ها
 تو یوسف زهرایی، یاسین و طاهایی
 با روح مسیحایی، کن زنده دل ما را
 یابن الحسن یا مولا، یاب الحسن یا مولا
 تا آن‌که بچینم گل، از باغ وصال تو
 مجنون شدم و رفتم، هر جا به خیال تو
 بر جمع گدایانت، پیوستم و دل بستم
 بر دامن احسانت، شاید برسد دستم
 یابن الحسن یا مولا، یاب الحسن یا مولا
 این دل شده مجنون، تا از تو نشان جوید
 در کوی وصال تو می‌گردد و می‌گوید
 ماتم زده عالم شد، دل همدم ماتم شد
 رخسار شفق گلگون، در ماه محرم شد
 یابن الحسن یا مولا، یاب الحسن یا مولا
 ای آرزوی دل‌ها، ای شاهد محفل‌ها
 بنما مددی ما را، یابن الحسن یا مولا
 ای شور و نشاط ما، ای رمز حیات ما
 کشتی نجات ما، ای دسته گل زهرا
 یابن الحسن یا مولا، یاب الحسن یا مولا

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

حسین در خاک و خون بی سر بیا خواهر تماشاکن
 به روی دست خود این جسم صد چاکم تو بالا کن
 قبولی را ز درگاه خدا در خون تقاضا کن
 بگو باشد قلیل ز آل رسول قربان یا زینب
 انا المحروم، انا المظلوم، انا العطشان، یا زینب
 فتادم بر روی صحرا ز خونم دین شود زنده
 نشاندم نخل آزادی به خون شاداب و پاینده
 به راه دین و دین‌داری کفن از خون براننده
 بر آزادگان باشد بکن اعلان یا زینب
 انا المحروم، انا المظلوم، انا العطشان، یا زینب
 هزاران نیزه و خنجر تنم چون لاله بوسیدند
 بکاشتم گل میان خون هزاران غنچه روئیدند
 ز عطر خون من آزادگان مستانه بوئیدند
 حسین را خون‌بها دین است به هر دوران یا زینب
 انا المحروم، انا المظلوم، انا العطشان، یا زینب
 چراغ محفلت زینب، سرم بر نیزه‌ها باشد
 به پیش محملت از کوفه تا شام بلا باشد
 ز خون من ز آه تو قیام هر جا به پا باشد
 بود شمع و چراغ بزم دین‌داران یا زینب
 انا المحروم، انا المظلوم، انا العطشان، یا زینب
 به طفلان پریشانم تو مادر باش و نالان‌اند
 اسیرند مهرمت در کوه و صحرا و بیابان‌اند
 پی ابلاغ دین‌داری روان تا شام ویران‌اند
 به شام و کوفه باشد جای‌شان ویران یا زینب
 انا المحروم، انا المظلوم، انا العطشان، یا زینب

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

مجموعه‌ی دیگری از نوحه‌های ماندگار حسینی

سالار زینب...

سالار زینب، عطشان زینب، غریب حسینم
گشته معطر، باغ دلم از، بوی حسینم
این‌جا خضاب از خون گلو شد روی حسینم
هفتاد و دو گل گردیده پرپر این گلستان
سالار زینب، عطشان زینب، غریب حسینم
بی سایه‌ی تو ای نازنینم ای مهربانم
در این چهل روز رنج چهل سال آمد به جانم
بال و پرم سوخت بی شمع رویت در محفل جان
سالار زینب، عطشان زینب، غریب حسینم
گرد غربی با اشک خون از قبرت بشویم
ار قصه‌های رنج اسارت با تو بگویم
دانی چه بگذشت بر خواهر تو در شام ویران
سالار زینب، عطشان زینب، غریب حسینم
تا بر سر نی دیدم سرت را از پاشینم
در پای نیزه هم گریه کردم هم سر شکستم
می‌مردم از غم بشنیده بودم گر صوت قرآن
سالار زینب، عطشان زینب، غریب حسینم

انت حسین...

انت حسین، انا زینب، انت حسین، انا زینب
روح و ریحان، ماه تابان، ای گل زهرای من
دادی جان با، کام عطشان، ای گل زهرای من
بیکرت در خاک میدان، ای گل زهرای من
یا حسین ای جسم عریان، ای گل زهرای من
انت حسین، انا زینب، انت حسین، انا زینب
پاره پاره جسم بی سر، ای گل زهرای من
خاک و خونت گشته بستر، ای گل زهرای من
بر تنت باریده خنجر، ای گل زهرای من
انت حسین، انا زینب، انت حسین، انا زینب

بر لب من گفتگویت، ای گل زهرای من
دارم هر سو جستجویت، ای گل زهرای من
بر مشامم عطر بویت، ای گل زهرای من
آید از خون گلویت، ای گل زهرای من
انت حسین، انا زینب، انت حسین، انا زینب
قاسم و عباس و اکبر، ای گل زهرای من
عون و عبدالله و جعفر، ای گل زهرای من
بلبلت ششماهه اصغر، ای گل زهرای من
بردی با خود ای برادر، ای گل زهرای من
انت حسین، انا زینب، انت حسین، انا زینب
کربلا گردیده باغت، ای گل زهرای من
خون یاران چلچراغت، ای گل زهرای من
قتلگاه آیم سراغت، ای گل زهرای من
زینبم سوزم ز داغت، ای گل زهرای من
انت حسین، انا زینب، انت حسین، انا زینب
می‌روم از کربلایت، ای گل زهرای من
می‌برم با خود نوایت، ای گل زهرای من
تا کنم شام عزایت، ای گل زهرای من
کوفه و شام از برایت، ای گل زهرای من
انت حسین، انا زینب، انت حسین، انا زینب
لاله‌ی ما از خاک صحرا، ای گل زهرای من
سر بر آر ای عشق دل‌ها، ای گل زهرای من
خواهرت دارد تمنا، ای گل زهرای من
طفل‌هایت کن تماشا، ای گل زهرای من
انت حسین، انا زینب، انت حسین، انا زینب
سبط پیمغبر حسین جان، ای گل زهرای من
زاده‌ی حیدر حسین جان، ای گل زهرای من
لاله‌ی احمر حسین جان، ای گل زهرای من
بین خون پرپر حسین جان، ای گل زهرای من

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

نوحه‌های اربعین حسینی

حضرت زینب (س): ما رأیت الّا جمیلا...

هر آن چه کربلا دیدم، ندیدم غیر زیبایی
اگر رنج و بلا دیدم، ندیدم غیر زیبایی
هر آن چه کربلا دیدم، ندیدم غیر زیبایی

اگر جور و جفا دیدم، اگر رأس جدا دیدم
تمامش از خدا دیدم، ندیدم غیر زیبایی
هر آن چه کربلا دیدم، ندیدم غیر زیبایی

تو را غرق بلا دیدم، میان کشته ها دیدم
تو را ای دلربا دیدم، ندیدم غیر زیبایی
هر آن چه کربلا دیدم، ندیدم غیر زیبایی

به تل نیزه ها و تیر، میان خنجر و شمشیر
تنت ای آشنا دیدم، ندیدم غیر زیبایی
هر آن چه کربلا دیدم، ندیدم غیر زیبایی

جدا گردیده از پیکر، میان خون و خاکستر
سرت ای مهلقا دیدم، ندیدم غیر زیبایی
هر آن چه کربلا دیدم، ندیدم غیر زیبایی

میان محملی از خون، نشستم با دلی مجنون
سرت بر نیزه ها دیدم، ندیدم غیر زیبایی
هر آن چه کربلا دیدم، ندیدم غیر زیبایی

کجا غیر خدا دیدم، خدا را هر کجا دیدم
چو من هر جا تو را دیدم، ندیدم غیر زیبایی
هر آن چه کربلا دیدم، ندیدم غیر زیبایی

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

آمدم در کربلا بزم غم برپا کنم...

آمدم در کربلا بزم غم برپا کنم
با سرشک دیده‌ام دعوت از زهرا کنم
تو بیا کربلا مادر ای مادر
گریه کن بر حسین آن گل پرپر
سیدی سیدی ای حسین جانم (۲)

از غم جانسوز تو بگذرد یک اربعین
دیده بگشا یا ابا حال زینب را ببین
من که از هجر تو در تب و تابم
همسفر کن نظر چشم پر آبم
سیدی سیدی ای حسین جانم (۲)

سوگواری می‌کنم اشک و آه و زمزمه
گه کنار قتلگه گه کنار علقمه
می‌چکد اشک غم از برای تو
آمده مادرم در عزای تو
سیدی سیدی ای حسین جانم (۲)

زائر کوی توأم زینبم من زینبم
از غم هجران توآمده جان بر لبم
کربلا لب گشا کو حسین من
تشنه لب سر جدا نور عین من
سیدی سیدی ای حسین جانم (۲)

کربلا با من بگو کو باغ دلم
باغبان عشقم و تازه شد داغ دلم
کربلا کو گل پرپر یاسم
اکبرم قاسم عون و عباسم
سیدی سیدی ای حسین جانم (۲)

التماس دعا، جامعه مداحان افغانستان، قم المقدسه

دوبیتی‌ها و رباعیات مشهور حسینی

نون قلم نبی ست و ما یسترون حسین
طاق فلک علی ست به عالم ستون حسین
خلقت تمام حضرت زهراست خون حسین
با یک قیامت است هم الغالبون حسین

یادم ز وفای اشجع الناس آید
وز چشم ترم سوده ی الماس آید
آید به جهان اگر حسین دگری
هیئات برادری چو عباس آید

با حزن شما، زندگیم شد زیبا
با سینه زنی، عشق حسین، شد معنا
یک واژه که در آخر عمرم گویم
آن واژه فقط بُوَد، اباعبدالله

این جا اگر نوکرشدی در عرش سلطان می شوی
زائـــــــــــــــــم وزن در محضرش طوفان می شوی
نام حسینـــــــــــــــــن بن علی داروی درد عالم است
فطرس بگو یک یـــــــــــــــــا حسین والله درمان می شوی

نفس خسته عیسی فقط عباس است
ذکر جادویی موسی فقط عباس است
سر در قلعه یوسف ز طلا بنوشتند
همه دیوانه و لیـــــــــــــــــلا فقط عباس است

از روز ازل عاشقی آیین من است
در هر دو جهان دین حسین دین من است
سودا به سر از عشق حسین است مرا
شاهد همه جا این دل غمگین من است

بر مشامم می رسد هر لحظه بوی کربلا
بر دلم ترسم بماند آرزوی کربلا
تشنه‌ی آب فراتم ای اجل مهلت بده
تا بگیرم در بغـــــــــــــــــل قبر شهید کربلا

قیامت بی حسین غوغا ندارد
شفاعت بی حسین معنا ندارد
حسینی باش که در محشر نگویند
چرا پرونده‌ات امضا ندارد

آبروی حسین به کهکشان می‌ارزد
یک موی حسین بر دو جهان می‌ارزد
گفتم که بگو بهشت را قیمت چیست
گفتا که حسین بیش از آن می‌ارزد

عالم همه قطره‌اند و دریاست حسین
خوبان همه بنده‌اند و مولاست حسین
ترسم که شفاعت کند از قاتل خویش
از بس که کرم دارد و آقاست حسین

تا که پرسیدم ز قلبم عشق چیست
در جوابم اینچنین گفت و گریست
لیلی و مجنون فقط افسانه‌اند
عشق در دست حسین بن علیست

در کلاس عاشقی عباس غوغا می‌کند
در دل هر عاشقی عباس مأوا می‌کند
هر کسی خواهد رود در مکتب عشق حسین
ثبت نامش را فقط عباس امضا می‌کند

سرم سودائی جام حسین است
همیشه بر لبم نام حسین است
دلم گر چون کبوتر پر بگیرد
اقامتگاه او بام حسین است

حلال جمیع مشکلات است حسین
شوینده‌ی لوح سیئات است حسین
ای شیعه تو را چه غم از طوفان بلا
جایی که سفینه‌ی نجات است حسین

هر کس که حسینی است حقیرش مشمار
در رتبه کبیر است صغیرش مشمار
عنوان گدائی درش آقائی است
آقاست گدای او فقیرش مشمار

لبم لبریز از جام حسین است
عروج نام من بام حسین است
اگر جرّاح قلبم را شکافد
به روی لوح دل نام حسین است

مطاف اهل دل خاک حسین است
ملک در عرش غمناک حسین است
شنیدم هاتفی در گوش جان گفت
شفا در تربت پاک حسین است

از داغ حسین اشک روانی داریم
وز ماتم او سوز نهانی داریم
ما گرچه بد هستیم ولیکن چون حسین
مولای کریم و مهربانی داریم

وقتی به یاد نام شما آب می خوریم
انگار جای آب می ناب می خوریم
مردم به نرخ روز اگر می خورند نان
ما نان به نرخ حضرت ارباب می خوریم

عاشق اگر شدم، اثر چشم‌های توست
اصلاً تمام، زیر سر چشم‌های توست
دل‌های سنگ را به نگاهی طلا کنی
این کیمیا گری هنر چشم‌های توست

از همان روز که مسکین سرای تو شدم
به تو سوگند که نمک گیر عطای تو شدم
گر کسی سلطنتی یافت به خود می‌نازد
من کنم ناز به عالم که رفیق تو شدم

حسین جان و صفت به ذهن من که جانی شود
جز تو کسی برای من آقانی شود
هر کس بهشت بی تو بخواهد جهنمی است
اصلاً بهشت که بی تو معنا نمی‌شود

در ظلم کسی چو حرم‌له دیده نشد
نشنید کسی که خون نشان دیده نشد
گل دور ز چشم باغبان بس چیدند
اما گل بر سردست باغبان چیده نشد

بی حسین ابن علی احساس پیری میکنم
نی که پیری بلکه احساس حقیری میکنم
گفت سائل از چه رو محکم به سینه می‌زنی؟
گفتم از آیینی‌ه‌ی دل گردگیری میکنم

ذکر تو به لب مرا مدام است حسین
مهر تو مرا علی الدوام است حسین
گر آب بنوشم و سلامت نکنم
نوشیدن آن آب حرام است حسین

حسین آرامش دل‌های تنگ است
حسین بر چهره‌ی جان آب و رنگ است
هر آنکه در عزای او نسوزد
تصور کن که آن دل نیست سنگ است

با نام حسین به سینه‌ها گل بزنید
با اشک به پیشگاه او پل بزنید
فرمود که هرزمان گرفتار شدید
بردامن ما دست توسل بزنید

با آب طلا نام حسین قاب کنید
با نام حسین یادی از آب کنید
خواهید که سربلند و پیروز شوید
تا آخر عمر تکیه بر ارباب کنید

دل را اگر از حسین گیرم چه کنم؟
بی عشق حسین اگر بمیرم چه کنم؟
فردا که کسی را به کسی کاری نیست
دامان حسین اگر نگیرم چه کنم؟

ای آب فرات از کجا می‌آیی؟
ناصراف ولی چه با صفا می‌آیی؟
خود را نرساندی به لب خشک حسین
دیگر به چه رو به کربلا می‌آیی؟

دیباچه‌ی عشق و عاشقی باز می‌شود
دل‌ها همه آماده‌ی پرواز می‌شود
با بوی محرم الحرام تو حسین
ایام عزا و غصه آغاز می‌شود

بی عشق حسین جهان چه ارزشی دارد؟
بی روح حسین جانان چه ارزشی دارد؟
با ذکر حسین است زبان را ارزش
بی نام حسین زبان چه ارزشی دارد؟

خواهم ز خدا که بی ولایم نکند
غرق گنهم ولی رهایم نکند
یک خواسته دارم ز خدای تو حسین
در هر دو جهان از تو جدایم نکند

من به عشق روی تو جان می‌سپارم یا حسین
بهتر از جان در رخت چیزی ندارم یا حسین
وقت مردن آرزو دارم به بالینم رسی
جان زهرا مادرت چشم انتظارم یا حسین

یا رب از دل‌های ما نور محبت را مگیر
این تجمع، این توسل، این ارادت را مگیر
هستی ما بستگی دارد به عشق اهل بیت
هر چه می‌خواهی بگیر از ما ولایت را مگیر

تا در گه تو قبله‌ی راز است حسین
ما را به درت روی نیاز است حسین
گردد در کعبه باز، سالی یک بار
وین کعبه درش همیشه باز است حسین

تو ماه عالم آرایی حسین جان
تو نور چشم زهرایی حسین جان
چه غم دارم ز فردای قیامت
شفیع روز عقبایی حسین جان

دلَم جز سینه‌ی سوزان ندارد
غم ما در جهان پایان ندارد
اگر جسم مرا با خون بشویند
جدایی از حسین امکان ندارد

ما دل به عنایت تو بستیم حسین
وز جام ولایت تو مستیم یا حسین
گر مست تو در آتش دوزخ سوزد
ما سوخته‌ی عشق تو هستیم حسین

مشعل کش انقلاب عشق است حسین
شب سوزتر از شهاب عشق است حسین
جاری شده در رگ رگ گل‌های وجود
خون گل آفتاب عشق است حسین

بر کفر جهان خشم الهی است حسین
در جنگ به کار دادخواهی است حسین
بگذار به خاک پای او روی نیاز
چون رحمت نامتناهی است حسین

عشق تو حسین زندگانی من است
یاد تو حیات جاودانی من است
تا روی تو را بینم و بسپارم جان
این ایده‌ی پیدا و نهانی من است

بر نیزه ایستاد و به شمشیر دست داد
درسی به آن جماعت راحت پرست داد
قربانت ای حسین که هر پاره تن
از عشق یک نمونه‌ی کامل به دست داد

بر شانه نهاده آسمان بار حسین
بگذاشته سر به پای دیوار حسین
پوشیده سیاه کعبه بر تن یعنی
در خانه‌ی خدا بود عزادار حسین

به دل بغض نبی را چاره کردند
عیال الله را آواره کردند
ز خنجر گشت قرآن پاره پاره
تمام آیه‌ها را پاره کردند

در خون خدا شکفته سیمای حسین
آیینی‌ی حق نما سراپای حسین
بشنو ز سرا پرده‌ی اعصار و قرون
توفنده بسان رعد، آوای حسین

شوق عرفات گر چه عالمگیر است
ای دل به منا رسیدی اما دیر است
از عشق حسین اگر لبالب هستی
تقصیر تو، مسح تیغی‌ی شمشیر است

بدن را هر که از سر می‌شناسد
ز چشم ار تاج و اختر می‌شناسد
به زیر نیزه و شمشیر زینب
برادر را ز خنجر می‌شناسد

مرغ روح

دوباره مرغ روحم، هوای کربلا کرد
ز سر گذشته اشکم، به لب رسیده جانم
شود تمام هستی، فدای آن دو دستی
نگشت آنی آن دست، جدا ز دامن دوست
جز از برای داور، دوتا نگشت اکبر
سزد همه جوانان، حنا ز خون ببندند
فدای آن جوانی، که در نماز ایشار
فدای شیرخواری، که وقت جان نثاری
فدای آن شهیدی، که زیر تیغ قاتل
فدای جسم پاک، که قطعه قطعه گردید

دل شکسته ام را، اسیر و مبتلا کرد
که هرچه کرد با من، فراق کربلا کرد
که غرق بوسه با اشک، علی مرتضی کرد
اگرچه تیغ دشمن، ز پیکرش جدا کرد
چه شد که خصم کافر، جبین او دوتا کرد
که جا به حمله ی خون یتیم مجتبی کرد
ز خون وضو گرفت و، به اکبر اقتدا کرد
دو چشم خود بیست و، دو لب به خنده وا کرد
سرش بریده گشت و، به شیعیان دعا کرد
ز قطره قطره خونس، حسین را صدا کرد

زمره ی عاشقان حسینی

مرغ دلم پر می زند، اندر هوایت یا حسین
من عاشق دل خسته ام، بر مهر تو دل بسته ام
جانم حسین جانم حسین، ای جان و جانانم حسین
طی شد بهار عمر من، در آرزوی کوی تو
هرگاه کنم یاد غمت، گریم برای ماتمت
جانم حسین جانم حسین، ای جان و جانانم حسین
ز آن حالت جان سوز تو، آتش زده بر جان من
اکنون ز پا افتاده ام، بیمار و زار و خسته ام
جانم حسین جانم حسین، ای جان و جانانم حسین
آن دم که جان گردد روان، از پیکر ای آرام جان

دارد دل بشکسته ام، شوق لقاییت یا حسین
از قید دنیا رسته ام، گریم برایت یا حسین
جانم حسین جانم حسین، ای جان و جانانم حسین
خواهم ز حق گیرم مکان، در کربلایت یا حسین
دارم به سر شور و نوا، در ماجرایت یا حسین
جانم حسین جانم حسین، ای جان و جانانم حسین
آه و فغان ز آن تشنگی، جانم فدایت یا حسین
یک قدم نه بر سرم، دارم هوایت یا حسین
جانم حسین جانم حسین، ای جان و جانانم حسین
گویید مقدم با فغان، دارم عزایت یا حسین

معرفی جلسات هفتگی آموزش مداحی مهاجرین افغانستانی در کاشان، قم و تهران

هر هفته شنبه شب‌ها بلافاصله بعد از نماز مغرب و عشاء
شهرستان کاشان، بلوار کارگر، کوچه باسکول، ۱۶ متری تلاش، مسجد حضرت ابوالفضل (ع)
تلفن تماس: ۰۹۱۳۱۶۱۳۹۳۰ محمدی

هر هفته یکشنبه شب‌ها بلافاصله بعد از نماز مغرب و عشاء
تهران، شهریار، فردوسی، عباس آباد، کوچه نامی، سمت راست، دارالقرآن امام حسین (ع)
تلفن تماس: ۰۹۱۹۳۵۲۶۴۸۹ حسینی

هر هفته دوشنبه شب‌ها بلافاصله بعد از نماز مغرب و عشاء
شهرستان قم، خیابان چهارمردان، کوچه شماره ۳۷، پلاک ۹۱، محل دائمی جلسات هفتگی
تلفن تماس: ۰۹۱۹۸۵۲۴۶۳۴ محمودی

هر هفته چهارشنبه شب‌ها بلافاصله بعد از نماز مغرب و عشاء
کاشان، ابتدای راوند، روبروی مسجد شفاخانه، حکمت ۱۸، مؤسسه خیریه حضرت ابوالفضل (ع)
تلفن تماس: ۰۹۱۳۲۶۰۰۹۷۰ علیزاده

هر هفته پنجشنبه شب‌ها بلافاصله بعد از نماز مغرب و عشاء
قم، میدان شاه سید علی (ع)، ابتدای دروازه ری، جنب شهرداری، پلاک ۲۹، منزل طباطبایی
تلفن تماس: ۰۹۱۲۷۵۱۳۵۴۵ طباطبایی

هر هفته جمعه بعد از ظهرها از ساعت ۲ الی ۳:۳۰ بوقت رسمی
تهران، شهر ری، ۲۴ متری امیرالمؤمنین (ع)، بعد از سازمان آب، مسجد امیرالمؤمنین (ع)
تلفن تماس: ۰۹۱۹۸۵۹۳۴۱۱ موسوی

آشنایی با سنت و روش سوگواری و عزاداری افغانستانی‌ها:

هر جامعه‌ای یک سری نکات مثبت و یک سری نکات منفی دارد و بر طبق حکم عقل و دین، نکات منفی را باید در صدد از بین بردنش باشیم و نکات مثبت را نیز، سعی و کوشش بر حفظ و تداوم آن نماییم.

سنت و روش سوگواری و عزاداری افغانستانی‌ها خوشبختانه چند نکته‌ی بسیار مثبت و خوب دارد که البته اگر بر حفظ و تداوم آن‌ها تاکید و تلاش نکنیم، در واقع کوتاهی کرده‌ایم و لذا بایستی در این راه بسیار تلاش نماییم، که برخی از آن نکات عبارتند از؛

الف) روش و سنت عزاداری در افغانستان و در بین افغانستانی‌های خارج از کشور با ویژگی‌های خاصی که دارد، از خلوص قابل توجهی برخوردار است، تا جایی که بسیاری از علما و مجتهدین شیعه، بهترین سبک عزاداری و سوگواری حسینی را در روش عزاداری افغانستانی‌ها می‌دانند.

بدین معنی که در جامعه‌ی مذهبی افغانستان در انجام مراسم سوگواری و عزاداری، وسایل و ابزارآلات مختلفی مثل طبل و سنج، شیپور و تعزیه و شبیه‌خوانی، که هر چند شاید دچار اشکال هم نباشد، وارد نشده است و مردم بیشتر به همان شکل سنتی عزاداری می‌کنند و این برای ما باعث افتخار است.

عزاداران افغانستانی معمولاً بدون واسطه‌ی اشیای بیگانه و به صورت مستقیم با دست و سینه با مولای خود ارتباط برقرار می‌کنند و سینه می‌زنند و نوای ماتم سر می‌دهند و این بسیار خوب است.

از همه مهم‌تر این که، مردم افغانستان همه ساله در آستانه ماه محرم و صفر به شکل‌های مختلفی خود را برای خدمت به آستان حسینی آماده می‌کنند، مساجد و تکایا را سیاه پوش نموده و تلاش می‌کنند تا به بهترین شکل ممکن خدمتگزار خاندان عصمت و طهارت (ع) باشند، از پیر و جوان گرفته تا زن و مرد و کوچک و بزرگ، همه و همه با یک هدف و آن هم عرض ارادت به ساحت مقدس امام حسین (ع) و یاران باوفای‌شان عرض ادب می‌کنند.

ب) مسئله‌ی دوم، مشارکت و حضور عمومی جوانان و نوجوانان در اجرای برنامه‌های مختلف عزاداری از جمله نوحه‌خوانی در رسای مظلومیت سرور و سالار شهیدان می‌باشد.

همه می‌دانیم که در مجالس عزاداری افغانستانی‌ها، منبر و بلندگوی نوحه‌خوانی و سگویی عرض ارادت به پیشگاه امام حسین (ع) و یاران باوفای‌شان در انحصار آخوند و نوحه‌خوان مخصوص نیست، بلکه قبل از سخنران مجلس جوانان و نوجوانان آزادانه به دیباجه‌خوانی و پیش‌خوانی می‌پردازند و بعد از سخنرانی هم در سنت نوحه‌خوانی اشتراک می‌ورزند و همه آزاد هستند هر نوحه‌ای را که دوست داشتند، بخوانند و بدون محدودیت، ارداتمدان حسینی با رعایت صف و نوبت خاصی به اجرای برنامه‌ی نوحه‌خوانی می‌پردازند که این نکته به خودی خود از نکات بسیار مثبت، ارزنده و باعث تقویت برنامه‌های عزاداری افغانستانی‌هاست.

البته بایستی مواظب بود تا مشارکت عمومی منجر به سرد شدن مجلس و کار غیر تخصصی نیز نشود، بلکه در چارچوب مجلس و شرایط حاکم بر آن انجام پذیرد، تا بلکه رضایت حق تعالی بیشتر حاصل گردد.

انشاءالله تعالی.